



اشکال نوین مبارزه کارگری

کارخانه برای تحقق خواستهای کارگران خاتمه یافت. پیش از این نیز اعتراضات کارگری دیگری بوقوع پیوست که کارگران برای تحقق خواستهای خود دست به راهپیمایی در خیابانها و یا بستن جاده ها زدند. از جمله در تیرماه کارگران " نازپوش " انزلی در اعتراض به سطح پائین دستمزدها عدم پرداخت حقوق و مزایا و اخراج کارگران توسط کارفرما، از محل کارخانه تا فرمانداری شهر دست به راهپیمایی زدند و مطالبات خود را در خیابانها مطرح کردند. در اوائل مرداد ماه نیز ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه های صنایع چوب " اسلام " بخاطر همین مطالبات، به همراه خانواده های خود، جاده رشت - آستارا را بمدت چند ساعت مسدود نمودند. خواستهای خود را برای مردم توضیح دادند و تنها با مداخله نیروی سرکوب متفرق شدند. تازه ترین از این نمونه اشکال مبارزاتی کارگران، در اواسط شهریورماه بوقوع پیوست

صفحه ۲

سطح پائین دستمزدها، اخراجهای دستجمعی، به تعویق افتادن پرداخت دستمزدها و قطع یا کاهش مزایای کارگران در زمره اصلی ترین مواردی هستند که اعتراضات و مبارزات کارگری طی چند سال گذشته حول آنها صورت گرفته است. در این مبارزات، کارگران اغلب برای تحقق مطالبات خود، از حربه اعتصاب بعنوان شکل مرسوم و متداول مبارزه کارگری استفاده کرده اند. معهذ از اوائل سال جاری، کارگران در موارد متعدد، شکلهای نوینی از مبارزه را بخدمت گرفته و آنها را با شکل اعتصاب تلفیق نموده اند. از این نمونه اند تحصن ها، راهپیمایی در خیابانها، و مسدود کردن جاده ها و خیابانها.

یکی از این اعتراضات کارگری که در مرداد ماه گذشته رخ داد وانعکاس گسترده ای پیدا کرد، اعتصاب و تحصن یکی از کارخانه های بنز خاور بود که سه روز به طول انجامید و بالاخره با مداخله نیروهای سرکوب و وعده های حکومت و مدیریت

آخرین تلاش

و آخرین تصفیه

برغم اینکه هنوز چند ماهی به موعد برگزاری باصطلاح انتخابات مجلس ارتجاع در نپس جمهور باقی مانده است، اما از هم اکنون جنگ وجدال های لفظی و کشمکش میان جناحهای حکومت و غیر و لند اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی آغاز شده است.

جناح مافوق ارتجاعی که « جامعه روحانیت » در رأس آن قرار گرفته و از حمایت دستگاه مذهبی و تجار بازار برخوردار است، تلاش قطعی خود را برای تصفیه تمام جناحها و گروههای غیر خودی از تمام نهادها و ارگانهای رهبری رژیم آغاز کرده است. مجلس ارتجاع که هم اکنون نیز اکثریت مطلق آن به این جناح تعلق دارد، به شورای نگهبان که ایضا وابسته به همین جناح است، اختیار تام و تمام داده است که در مورد کاندیداهاتصمیم قطعی و نهائی را اتخاذ نماید. این بدنامعناست که شورای نگهبان تنها نامزدی آن دسته از افراد را مورد تائید قرار خواهد داد که وابسته به همین جناح اند. نتیجه این امر همانا تصفیه بقایای جناح باصطلاح « مجمع روحانیون » و ایضا نیروی غیر متشکلی است که از رفسنجانی حمایت میکنند. این فعل و انفعالات از هم اکنون خیال اپوزیسیونهای قانونی و نیمه قانونی رژیم را که تمام امید و آرزویشان داشتن چند تانی نماینده در مجلس ارتجاع است، یکلی راحت کرده است. چون مسئله دیگر این نیست که به فلان یا بهمان اپوزیسیون معتقد به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اجازه شرکت در انتخابات داده شود، و زرات کشور رسماً پاسخ منفی را به آنها داده است، بلکه مسئله بر سر یک تصفیه قطعی است، بنحوی که تنها یک جناح همه کرسی های مجلس ارتجاع را در اختیار داشته باشد.

در این زمینه، تنها مجلس و شورای نگهبان دست به کار نشده اند. وزارت کشور هم تغییر و تحولاتی را در سطوح استانداریها و فرمانداریها آغاز نموده تا فقط کاندیداهای خاصی بتوانند از صندوقهای رای بیرون آورده شوند. سر و صدای سوانی این مسئله تاباندنجا رسیده که

صفحه ۲

★ تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۷

صفحه ۵

★ از میان نشریات

صفحه ۷

★ اطلاعیه مشترک

صفحه ۱۲

★ اخبار و گزارشات کارگری جهان

صفحه ۱۳

★ گزارش اکیسونهای یاد جان باختگان قتل عام ۶۷

صفحه ۱۶

★ یادداشتهای سیاسی

صفحه ۱۶

یک ارزیابی از چهارمین کنفرانس جهانی زن

صفحه ۳

آخرین تلاش و آخرین تصفیه

رفسنجانی هم علنا از این تغییر و تحولات ابراز ناراضیاتی کرده است. اما ماجرا به همین جا خاتمه نیافته است. استاندار تهران هم بنویسه خود وارد معرکه شده و تهدید کرده است که هیچ کاندیدانی حق زیر سوال بردن اقدامات نظام و دولت را ندارد و اگر تخلفی در این زمینه صورت گرفت با آن برخورد خواهد شد.

واقعا «انتخاباتی» تماشائی است. شورای نگهبان از میان معتقدین به ولایت مطلقه فقیه، گروهی را بعنوان نامزد نمایندگی گزین میکند. وزارت کشور برای فرستادن آنها به مجلس از صندوقها رای مورد نظر را درمی آورد و هیچکس هم در جریان «انتخابات» نباید کلامی بگوید که اقدامات حکومت زیر سوال برود والا با او شدیداً برخورد خواهد شد. این را می گویند انتخابات به سبک اسلامی.

اما توام با این اقدامات، کشمکش برای تعیین جانشینی برای رفسنجانی بین جناحهای حکومت در جریان است. جناح مسلط کنونی که برغم تسلط اش بر مجلس ارتجاع در تلاش است، تمام آن را درست در اختیار بگیرد، میخواهد تکلیف قوه مجریه را نیز قطعی کند و آنرا نیز درست در اختیار خود بگیرد. بدین منظور در تلاش است که فردی از جناح خود را بعنوان رئیس جمهور در رأس امور اجرایی بگمارد. ناطق نوری از رهبران این جناح، از هم اکنون دوره گردی خود را برای جلب توافق گروههای ذی نفوذ حکومت در شهرها و مناطق مختلف آغاز کرده است و بشکلی غیر رسمی در حال تدارک اجرای برنامه های خود بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری است. تنها مانع در برابر او رفسنجانی است که او نیز از هم اکنون در تلاش است یکی از اطرافیان را بجای خود بنشانند، معهدا بعید بنظر میرسد که بتواند توفیقی بستاند آورد. چون در هر حال جناح مقابل او، جناحی متشکل و قدرتمند است و همه اهم ها را برای بقدرت رسیدن کاندیدای خود در اختیار دارد.

در هر حال اوضاع به گونه ای پیش میرود که در پی این باصطلاح انتخابات، برای اولین بار در تاریخ موجودیت جمهوری اسلامی، یک جناح تمام قدرت را در دست خود متمرکز سازد تاگویا حکومت از شر کشمکشها، تضادها و رقابتهای خلاص گردد. اما این تازه نقطه ایست که رژیم شاه با حزب رستاخیز بدان رسید، این بار هم بدون حزب رستاخیز برنامه حزب رستاخیز اجرا میشود. این جناح، با جاروب کردن همه جناحها، برای آخرین بار بصورت فرمانروای مطلق خود را در رأس امور قرار میدهد، تا خود را نیز جاروب کند.

اشکال نوین مبارزه کارگری

وکارگران کارخانه نساجی شماره ۱ قائمشهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها بمدت ۴ ماه و اخراج کارگران، دست به راهپیمائی و تحصن در خیابان اصلی شهر زدند که این تحصن نیز با دخالت نیروی سرکوب و وعده و وعیدهایی که معمولا در این مقاطع داده میشود پایان یافت. اینکه چرا کارگران اکنون بیش از پیش به این اشکال از مبارزه روی می آورند، پاسخ آنرا باید در این واقعیت دید که جنبش کارگری خصلت تعرضی تر بخود میگیرد. کارگران، اکنون مبارزه خود را صرفا به اعتصابی محدود نمی کنند، که انعکاس در محدوده کارخانه باشد، کارفرما بخواست کارگران پاسخ بدهد یا ندهد و نیروهای سرکوب رژیم بی سرو صدا کارگران سرکوب کنند. کارگران بمنظور انعکاس هرچه گسترده تر مبارزه و مطالبات خود و برای تحت فشار قراردادن سرمایه داران و دولت آنها، اعتصاب را با اشغال کارخانه، راهپیمائی در خیابانها و مسدود کردن جاده های پر رفت و آمد، توأم می کنند. کارائی این شکل تلفیقی مبارزه بسیار بیش از اعتصاب صرف در کارخانه است که سرمایه دار میتواند با بازار مختلفی برای از پای در آوردن کارگران متوسل شود. این شکل از مبارزه کارگران در مقایسه با اشکال گذشته پیشرفته تر و تعرضی تر است. تحصنی که اکنون کارگران بآن متوسل میشوند، دیگر شکل غیر فعال و آلوده به توهمات نیست. بلکه صرفا پوششی است برای اشکال عالی تر مبارزه، اشغال کارخانه تحت پوشش تحصن صورت میگیرد. تحت پوشش تحصن در برابر فلان و بهمان موسسه دولتی، استانداری و فرمانداری، راهپیمائی و تظاهرات خیابانی صورت میگیرد. دیگر بهره رسانی روشن است که کارگران توهمی به حکومت، ارگانها و نهادهای آن ندارند. پس اگر بسوی فلان موسسه حکومتی راه می افتند و یا در برابر آن دست به تحصن میزنند، در واقع با راهپیمائی خیابانی و انعکاس وسیع خواسته های خود، میخواهند به مطالباتشان جامه عمل پوشند. اینکه همین کارگران جاده پر رفت و آمدی را مسدود

میکند و به توضیح مطالبات خود می پردازند، گویای این حقیقت است که هیچ توهمی در کار نیست، بلکه مسئله صرفا توسل به اشکال عالی تر مبارزه است.

تجربه و مبارزه به کارگران آموخته است که برای مقابله با تعرض های پی در پی رژیم به سطح معیشت آنها، باید به اشکال کارآتر و عالی تر مبارزه متوسل شوند. شرایط مادی زندگی کارگران چنان وخیم و طاقت فرساست که دیگر نمیتوانند فشار و زورگونی سرمایه داران و حکومت آنها را تحمل کنند. چندین سال مداوم است که دستمزدهای واقعی کارگران تحت تاثیر تورم افسار گسیخته پی در پی کاهش یافته است. این دستمزدها دیگر آنچنان نازل است که مطلقا کفاف تامین حداقل زندگی آنها را نمیدهد. سیاستهای ارتجاعی باصطلاح تعدیل رژیم از جهات مختلف شرایط زندگی کارگران را دشوار ساخته است. دستمزدها فوق العاده ناچیزند. به بهانه های مختلف مزایای کارگران را قطع یا محدود کرده اند. حقوق و دستمزدهای کارگران چند ماه، چند ماه به تعویق می افتد. چندین سال مداوم است که اخراج دستجمعی کارگری تحت عنوان تعدیل نیروی کار به امری متداول تبدیل شده است. سیاست خصوصی سازی موسسات این فشار به کارگران را تشدید کرده است. بمحض اینکه موسسه ای به بخش خصوصی واگذار میشود، سرمایه داران اولین کاری که می کنند، گروه کثیری از کارگران را اخراج می کنند، و حقوق و مزایای گروهی دیگر را کاهش میدهند. تمام این واقعیات حاکی از فشار بی حد و حصری است که سرمایه داران و دولت آنها به کارگران وارد می آورند. کارگران نیز برای مقابله با این وضعیت راه دیگری جز اتحاد و تشکل، مبارزه و توسل به اشکال موثر مبارزه ندارند. اشکال نوین مبارزه کارگران، بیانگر روی آوری آنها به اشکال عالی تر مبارزه بمنظور مقابله ای جدی تر و موثر تر با سرمایه داران و حکومت است.

اعضا، فعالین و هواداران سازمان!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هرچه

گسترده تر آن بکوشید.

یک ارزیابی از چهارمین کنفرانس جهانی زن

چهارمین کنفرانس بین المللی زنان تحت عنوان کنفرانس "برابری، توسعه و صلح" در پکن برگزار شد. کنفرانس پکن بزرگترین گردهمایی زنان جهان و وسیعترین کنفرانس بین المللی است که تا کنون برگزار شده است. بیش از ۲۵ هزار تن که غالب آنان زن بودند از اقصی نقاط جهان در این کنفرانس شرکت نمودند. کنفرانس چین مشتمل بر دو بخش دولتی و غیر دولتی بود. تعداد شرکت کنندگان در بخش غیر دولتی متجاوز از ۲۸ هزارتن

برآورد شده است.

بخش دولتی کنفرانس که از چهارم سپتامبر آغاز به کار کرد اساسا دو ساله را در دستور کار قرار داده بود، نخست ارزیابی پیشرفتهایی که در دوده گذشته در وضعیت زنان حاصل شده است و چگونگی اجرای مصوبات کنفرانس نایروبی (منعده در ۱۹۸۵) توسط دولتها و دوم برنامه ریزی برای آینده و تصویب قطعنامه هائی که از این به بعد راهگشای حل مسائل مبتلا به زنان جهان باشد.

☆ ☆ ☆

در جوامع غربی دست یافته بودند از جمله اشتغال تضمین شده، امکانات رایگان یا تقریباً رایگان نگهداری از کودکان، حق انتخاب شغل ورشته تحصیلی، مسکن، بیمه سازمان یافته بهداشتی و درمانی و در یک کلام تامین اجتماعی، در دو دهه گذشته و پس از فروپاشی اردوگاه چنان به قهقرا سوق داده شده اند که امروزه حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای عقب مانده نیز از شرایط بدتری برخوردارند. حدود ۷۰ درصد بیکاران کشورهای اروپای شرقی را زنان تشکیل میدهند. عدم تامین اجتماعی، بی آیندگی و کشیده شدن به فحشا و جوه مشخصه امروز وضعیت زنان در این کشورها هستند.

در کشورهای عقب مانده نیز وضعیت اگر بدتر نباشد، بهتر نیست. کافی است اشاره شود که طی دو دهه گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، رشد بنیادگرایان مذهبی در سایر کشورهای عقب مانده، جنگهای خونین در بسیاری از کشورهای عقب مانده از افغانستان گرفته تا بنگلادش و سایر کشورها چه لطماتی به زنان وارد کرده است و تا چه حد آنان را از هستی اجتماعی ساقط نموده است. و خامت وضعیت اقتصادی در کشورهای عقب مانده نیز اگر در طی دو دهه گذشته بیشتر از کشورهای پیشرفته نبوده باشد، کمتر نیز نبوده است. کافی است به آمار سازمان توسعه و همکاری اقتصادی سازمان ملل اشاره داشته باشیم که حاکی است در دو دهه گذشته در ۲۷ کشور از فقیرترین کشورها بودجه های بهداشتی در بهترین حالت به نصف رسیده اند.

علیرغم اینکه آمار بین المللی نیز موید آنچه ذکر شد میباشد اما نمایندگان دولتها به این منظور به کنفرانس گسیل نشده بودند تا از سیر قهقرائی موقعیت زنان کشورشان سخن بگویند. آنان اعزام شده بودند تا اعلام کنند بهره‌رجهت در دوده گذشته در راستای مصوبات کنفرانسهای قبلی و قطعنامه های سازمان ملل قدمهایی برداشته اند. اما از آنجا که وضعیت وخیم تر از آن است که قابل سرپوش گذاشتن باشد، در نطق های هیئت

وضعیت زنان در دو دهه گذشته

اعلام دهه زن از سوی سازمان ملل و متعاقبا کنفرانس نایروبی که نسبت به آنچه کنفرانس پکن به تصویب رساند رادیکال بود، دولتها را موظف مینمود که با تخصیص بودجه های لازم در جهت بهبود شرایط آموزشی، بهداشتی و اقتصادی زنان حرکت کنند و با تصویب قوانین و مقرراتی تبعیضات موجود میان زن و مرد را کاهش دهند. در عین حال قرار بود کشورهای پیشرفته سرمایه داری با در نظر گرفتن اعتبارات لازم و اعطای کمکهای "بلاعوض" کشورهای فقیر و توسعه نیافته را در این راه یاری نمایند.

واقعاً بینیم در طول دوده گذشته چه تغییراتی در وضعیت زنان صورت گرفته است؟ نخست اینکه در طول دوره مورد بحث در کشورهای پیشرفته غربی با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی روند اخراجها از یکسو و روند "صرفه جویی" های اقتصادی، کاستن از بودجه های تامین اجتماعی، آموزشی و بهداشتی از سوی دیگر در مجموع موقعیت زنان چه به لحاظ اجتماعی و چه به لحاظ اقتصادی تنزل یافته است. زنان نخستین قربانیان اخراجهای دسته جمعی هستند. زنان کاندیداهای اجباری کار نیمه وقت هستند، زنان با کاهش بودجه های تامین اجتماعی آسیب پذیرترین اقشار جامعه اند و گفتن ندارد که خامت اوضاع اقتصادی و سیاسی در جوامع موجود به ناگزیر اعمال خشونت به زنان در تمامی اشکال را افزایش میدهد و این امری است که آمار و ارقام رسمی کشورهای پیشرفته و سازمانهای بین المللی بر آن صحنه میگذارند. در عین حال کشورهای پیشرفته سرمایه داری طی این دو دهه به میزان قابل توجهی از کمکهای باصلاح بلاعوض به کشورهای فقیر و توسعه نیافته برای بهبود وضعیت زنان کاستند.

ثانیا در کشورهای اروپای شرقی که سابقا و پیش از فروپاشی اردوگاه کشورهای سوسیالیستی زنان حقوق بسیار برتری نسبت به همجنسان خود

های دولتی به مصائب گریبانگیر زنان اشاره میشد اما با تیرنه خود. مثلا هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی اگر در مورد وضعیت زنان ایران چیزی نداشت بگوید الا اینکه "در جمهوری اسلامی زن به شان و منزلت اسلامی اش رسیده است" اما در مورد تجاوز صربها به زنان مسلمان بوسنی هرزگوین یا رفتار سربازان اسرائیل با زنان مسلمان فلسطینی که چیزی داشت بگوید! یا خانم بی نظیر بوتو اگر حرفی در مورد زنان پاکستان نداشت در مورد نوزادان دختری که در هند زنده زنده دفن میشوند، یا زنانی که در عربستان کردن زده میشوند، چیزی برای گفتن داشت. به همین سیاق رئیس هیئت نمایندگی فدراسیون روسیه اگر چه اشاره ای نکرد که زنان این فدراسیون طی یکی دو دهه گذشته چه حقوقی را از دست داده اند، ولی تاکید کرد که به دمکراسی و آزادی دست یافته اند. برآستی "آزادی" گرسنه ماندن، بی سرپناهی و "آزادی" روی آوری به فحشا برای سیر کردن شکم خود نیز تنها برای کسانی پرستیدنی است که خود شکمشان سیراست، مشکل مسکن ندارند و لاقل بنا به اضطرار اقتصادی خود فروشی نمیکنند. بدیهی است در این بخش از کارکنفرانس نمایندگان دولتهای "متمدن" اروپائی هم بهرحال بیش از ششایا حبیبی، بی نظیر بوتو یا رئیس هیئت نمایندگی فدراسیون روسیه حرفی برای گفتن داشتند. آنها اگر چه توانستند آمار از پیشرفت های زنان کشورهای غربی در دوده گذشته ارائه بدهند و اگر چه نخواستند آمار هم از پس رفت ها بدهند اما متفقا و از ته قلب برای زنان کشورهای عقب مانده دل سوزاندند و اظهار امیدواری نمودند که پدیده هائی از قبیل بی سوادی، مرگ و میر زنان هنگام وضع حمل و غیره و غیره تا سال ۲۰۰۰ از کشورهای عقب مانده رخت برینند.

سازمان ملل نیز که برگزارکننده کنفرانس بود، بهر رو میبایست ارزیابی از پیشرفت ها در دوده گذشته داشته باشد. گرترو مونگلا دبیر کل سازمان ملل برای کنفرانس پکن در بیانیه ای که به نمایندگی از سوی کمیسیون ملل متحد برای وضعیت زنان قرانت نمود، اعلام داشت که وضعیت زنان در دوده گذشته بهبود چشمگیری یافته است. وی در توضیح بهبودها از جمله به رشد درصد نمایندگان زن در پارلمانها، وزرای زن در کابینه ها و افزایش تعداد زنان متخصص اشاره کرد که آمار ارائه شده اولاً رشد کیفی نشان میدهد و ثانياً عمدتاً مربوط به کشورهای اروپائی و بعضاً منحصر به کشورهای اسکاندیناوی بود. وی همچنین به رشد سواد آموزی زنان در کشورهای در حال توسعه و کاهش درصد بیسوادی در میان زنان اشاره کرد. اگر چه افزایش تعداد یا درصد نمایندگان زن در پارلمانها، کابینه ها و سایر مراجع تصمیم گیری و یا

جلوه های بارز این تغییرات و تحولات در کنفرانسهای وین، قاهره، کپنهاک و بیوژیه در کنفرانس چین به منصف ظهور گذارده شدند. طرح پیشنهادی کمیسیون سازمان ملل برای زنان با آنکه همانگونه که گفتیم ضامن اجرایی ندارد، اما از سوی ارتجاع مذهبی حتی در حد حرف هم قابل قبول نیست. جمهوری اسلامی ایران و سایر دول اسلامی از یکسو، دربار و اتیکان و سایر کاتولیکها از سوی دیگر و مضافا سازمانهای یهودی تمام توان خود را بکار بردند تا طرح مزبور را به نحوی تغییر دهند که اثری از جنس، حقوق برابر زن و مرد و حقوق زنان در آن باقی نماند. آنها همگی فریاد و اخوانه سردادند و اعلام خطر کردند که اینگونه اصلاحات و طرح مصوباتی در رابطه با حقوق برابر زن و مرد در خانواده و در جامعه، بنیاد خانواده را بر باد میدهد. از تمام برنامه ریزیها و هماهنگی های قبلی این جریانها که بگذریم، در جریان کنفرانس آنان از هر شیوه ای بهره گرفتند تا قطعنامه را بامبانی مذاهب مختلف همساز نمایند. از جمله شهلا حبیبی مشاور رئیس جمهور در امور زنان که هیئت نمایندگی دولتی و سازمانهای " غیر دولتی " جمهوری اسلامی را در کنفرانس نمایندگی میکرد در یک مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به این سوال که " شما هیئت دولتی که به پکن رفتید چه طرحها و مسائلی را در رابطه با حقوق زنان برای کنفرانس پکن آماده کرده اید؟ " گفت: " ما سه استراتژی را از ابتدای تشکیل کمیته ملی که قریب یک سال و نیم پیش در ایران بوجود آمده اتخاذ کردیم که ظرف این مدت گذشته هم سعی کردیم در اجلاسهای مقدماتی و جنبی این اجلاس جهانی در رابطه با این سه استراتژی مواضع خودمان را اعلام کنیم، استراتژی اول ما " لزوم استحکام خانواده " است و استراتژی دوم در نظر گرفتن " نقش ادیان و کلا معنویت در پیشبرد وضعیت زنان " است و سومین استراتژی لزوم نقش رسانه ها، خصوصا در ارائه الگویی که از زنان به تناسب وظائف و حقوق آنها باید ارائه بدهند.

وی در پاسخ به سوال " در قسمت احیای خانواده شما چه نظری دارید و چه طرحی تهیه کرده اید " گفت:

" فکر میکنم جمهوری اسلامی ایران از این باب حرف اول را در جهان میزند. ما طرح بخصوصی نداریم که باصطلاح بخواهیم ارائه کنیم، ولی روی این مساله تاکید داریم که حضور زن در عرصه های مختلف اجتماعی نباید وظیفه مادری او را تحت الشعاع قرار بدهد. یعنی معتقد هستیم مهمترین نقشی که زن میتواند در توسعه بازی کند، تربیت نیروهای انسانی مورد نیاز جامعه است. . . . همچنین معتقد هستیم که دروندی که زندگی سیر میکند، برای استحکام این خانواده زن و مرد بجای اینکه بخواهند تقابل داشته باشند، میتوانند در کنار هم یارانی باشند که در تلاش مشترک به دنبال خوشبختی خانواده و نهایتا جامعه خودشان هستند. "

سیاستهای ملی و برنامه های آموزشی ابتدائی، متوسطه و سطوح بالاتر از سواد آموزی بزرگسالان، درالویت اول قرار بگیرد. منابع مالی بیشتری از سوی دولتها جهت ترغیب دختران به آموزش و حمایت آنان در مقابل ترک تحصیل اختصاص یابد. زنان میبایست برای ورود به زمینه های جدید تحصیلی نظیر علوم و فنون تشویق شوند و مشارکت زنان در دردهای بالای تصمیم گیری آموزشی تامین شود. همچنین میباید متون درسی که برتری جنس مرد را تبلیغ میکنند حذف و بجای آنان مواد قانونی و اطلاعات جنسی به متون درسی راه یابند. کمیسیون از سازمانهای زنان غیر دولتی خواسته است فعالانه جهت تحقق مطالبات فوق بکوشند.

محدودیت های طرح پیشنهادی و کشاکش بر سر آن

طرح پیشنهادی کمیسیون سازمان ملل تا آنجا که به بیان خواسته های زنان آنها عمدتا در سطح حقوقی و رویانی مربوط میشود البته طرح مثبتی است. مواردی که کمیسیون برشمرده است خواست تمام زنان و انسانهای آزادیخواهی است که از نابرابری بطور اعم و نابرابری زن و مرد بطور اخص رنج میبرند. اگر چه این طرح در سطح پدیده باقی میماند و مساله تاریخی تحت ستم بودن زن را میخواهد با مصوبه و فرارحل نماید و به ریشه پدیده بی اعتناست. اما در همین سطح هم طراحان توضیح نمیدهند چرا در جوامعی که همه چیز با ملک سود و سرمایه محک میخورد، در جوامعی که آنگیزه فقط سود بیشتر است، دولتهائی که خود ضامن و حافظ منطق کور سرمایه هستند باید بودجه های پیشنهادی طراحان راهزین کنند؟ همین بی توجهی به ریشه پدیده هاست که سبب میشود خواسته های پیشنهادی کمیسیون سازمان ملل برای زنان حتی در سطح حقوقی مطرح شده نیز وقتی بخواهند از حالت شعار و طرح صرف مطالبه خارج شوند و پای به عرصه عمل بگذارند، بیشتر شاعرانه و رویانی می نمایند و هیچگونه، مطلقا هیچگونه ضمانت عملی بر اجرای آنها وجود ندارد.

مساله دیگر اینکه طراحان گویا به یک مساله دیگر نیز مطلقا توجه نداشته اند و آن تغییر و تحولاتی است که در سطح جهان صورت گرفته است. تحولات در اروپای شرقی، علاوه بر تاثیرات منفی که در سطح داخلی این کشورها بر وضعیت زنان برجای گذاشته است، در سطح جهان نیز بورژوازی را هارتر ساخته است. اگر در کنفرانس های قبلی دول امپریالیستی و سایر دول ارتجاعی تحت فشار دولتهای انقلابی ناگزیر میشدند در حرف هم که شده برخی مسائل را بپذیرند، امروز دول ارتجاعی در سطح جهان میداندار شده اند و بیوژیه ارتجاع مذهبی از هر نوعی که باشد در سطح کنفرانسهای بین المللی نیز به یک نیروی فشار تبدیل شده است تا از تصویب هر چه که اندکی بوی دمکراسی و ترقی خواهی بدهد ممانعت بعمل آورد.

کاهش درصد بیسوادی میان زنان به جای خود بسیار مثبت است ولی مساله این است که اول این پیشرفتها را (که غالبا کمی و ناچیز هستند) نمیتوان به پای اجرای مصوبات سازمان ملل از سوی دولتها گذاشت و ثابا مسائل و معضلات زنان را نمیتوان به شرکت و بیاعدم شرکت در ارگانهای دولتی و یا سوادآموزی تقلیل داد. بنظر میرسد دبیرکل کنفرانس خود نیز متوجه شده بود که حدود ۴۰ هزارتن از سراسر جهان به چین نیامده بودند که از ایشان بشنوند نرخ بیسوادی در دو دهه گذشته در میان زنان کاهش یافته است و یاد پارلمان نروژ و کابینه این کشور تعداد زنان افزایش یافته است. زیرا وی پس از برشمردن پیشرفتهای زنان در دوده گذشته سرانجام گفت: " متأسفانه برای زنان در تمام سطوح جامعه، خاصه در سطح توده زنان، این پیشرفت ها محسوس نبوده است. "

برنامه ریزی برای دهه نود

کنفرانس دولتی در ادامه میبایست بر مبنای پیشرفتهای حاصل شده در دهه گذشته برنامه ۱۰ سال آینده را مشخص کند. کمیسیون ملل متحد برای وضعیت زنان با توجه به مصوبات کنفرانس نایروبی و در راستای متحقق ساختن این مصوبات طرحی تهیه نموده بود که بر محور استوار بود این محورها عبارتند از: سهم ساختن زنان در قدرت، تمهد به حقوق زنان، برطرف ساختن فقر، مشارکت زنان در امور اقتصادی، دسترسی زنان به آموزش، بهداشت و اشتغال، پایان دادن به خشونت علیه زنان و مصون داشتن زنان از تبعات و اثرات جنگها و درگیریهای مسلحانه. کمیسیون خواستار شده است جهت دستیابی به اهداف ۸ گانه فوق چنان سیاستهایی از سوی دولتهای عضو سازمان ملل در پیش گرفته شود که تا سال ۲۰۰۰ در حوزه قانونی زنان به حقوق برابر با مردان دست یابند. بردگی و فحشا محو شوند، کشتن نوزادان دختر مستوجب مجازات قانونی باشد و حداقل سن قانونی ازدواج برای دختران تعیین شود.

در زمینه اجتماعی و بهداشتی، تمام زنان از مرخصی زایمان برخوردار باشند. مراقبتهای بهداشتی دوران بارداری، تنظیم خانواده، تغذیه و آموزش و افزایش درصد بودجه بهداشتی کشورها اجزاء دیگر سیاستهای پیشنهادی هستند. همچنین در آینده میبایست مراقبت از کودکان در میان مردان تشویق شود، اقداماتی جهت تقسیم مساوی مسوولیتهای خانگی میان زن و مرد انجام پذیرد، درصد مشارکت زنان در سیاست و مدیریت افزایش یابد و مجامع قانونگذاری با مصوبات ویژه به خشونت علیه زنان و ختنه دختران پایان دهند.

در زمینه آموزشی طرح پیشنهادی کمیسیون خواهان مبارزه با فرهنگ برتری جنسی و همچنین آموزش مسائل جنسی در مدارس است. بنابراین پیشنهاد میبایست رفع نابرابری جنسی از

- دمکراتیک بشکلی رادیکال ، از طریق انقلاب بود ، طبقه کارگر آلمان برغم اینکه پرولتاریای آلمان هنوز از نظر کمی محدود و از نظر تشکیلاتی و آگاهی در آن حد نبود که بتواند رهبری جنبش را بدست بگیرد ، اما پیگیر ترین و فعال ترین نیروی انقلاب بود . این حقیقت را تمام پروسه انقلاب نشان داد .

در دوم مارس که زحمتکشان آلمانی درمونیخ سر بطفیان علیه مقامات برداشتند ، کارگران ، شاگردان و پیشه وران نیروی اصلی جنبش را تشکیل میدادند . اینان بودند که با یورش به اسلحه خانه ها و مسلح نمودن خود ، نیروهای نظامی را که برای سرکوب جنبش گسیل شده بودند به عقب نشینی واداشتند . در نتیجه پیگیری و مبارزه کارگران و زحمتکشان بود که با گسترش دامنه جنبش ، شاهان باواریا ، هسن ، بادن ، ورتمبرگ و غیره ناگزیر شدند به برخی از مطالبات مردم تن دهند .

هنگامیکه در سوم مارس دامنه جنبش به کلن رسید ، در اینجا نیز کارگران و زحمتکشان در پیشاپیش جنبش قرار داشتند . متجاوز از ۵ هزار کارگر و پیشه ور که توسط اتحادیه کمیونستها سازمان داده شده بودند ، با تظاهرات خود در برابر شهرداری ، از شورای شهر خواستند که مطالبات آنها را بشرحی که در دادخواست آنها ارائه شده بود ، با اطلاع حکومت برسانند و تحقق آنها را خواستار شوند . این مطالبات که برگرفته از مطالبات حزب کمیونست در آلمان و برنامه عمل اتحادیه کمیونستها بود ، بر مسئله آزادیهای سیاسی ، از جمله آزادی اجتماع ، حق رای عمومی ، واگذاری قوه مقننه و مجریه به خلق ، تسلیح عمومی خلق ، حمایت تضمین شده از کار ، آموزش رایگان تاکید داشت .

در جریان این تظاهرات که به زدو خورد با نیروهای مسلح انجامید ، اگوست ویلیچ ، آنک و گوت خالک از رهبران جنبش و اعضاء اتحادیه کمیونستها دستگیر شدند . اما ایستادگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان مقامات حکومت را ناگزیر به آزادی رهبران کارگران و زحمتکشان نمود .

جنبش سوم مارس در ادامه و گسترش خود به برلین پایتخت پروس رسید . از ۶ مارس گروهی آبی ها و تظاهراتی در برلین آغاز گردید . در برلین که کارگران ، شاگردان و پیشه وران فقیر و زحمتکش ، حدودا یک پنجم جمعیت شهر را تشکیل میدادند ، کارگران و زحمتکشان نه فقط یک نیروی فعال انقلاب بلکه از نظر کمی نیز نیروی قابل ملاحظه ای را تشکیل میدادند و برخی از رهبران و فعالین اتحادیه کمیونستها از جمله استفان بورن نقش فعال در سازماندهی کارگران ایفا نمودند . بعلاوه وسعت دامنه جنبش در برلین ، شاه فردریک چهارم در آغاز کوشید با دادن امتیازاتی جزئی ، جنبش را مهار کند . اما رادیکالیسم و مبارزه جونی توده کارگر و زحمتکش مانع از آن گردید که وی بتواند به اهداف خود جامه عمل پوشد . جنبش اعتلاء یافت و در ۱۲ مارس درگیری مستقیم مردم با نیروهای حکومتی آغاز گردید . توده مردم ، عقب نشینی نیروهای نظامی از شهر را نیز به مطالبات خود افزودند . پس از آنکه در ۱۵ مارس واحدهای نظامی که از کاخ سلطنتی حراست میکردند بسوی مردم آتش گشودند ، جنبش چنان اعتلاء یافت که شاه ناگزیر شد طی دو فرمان سانسور را لغو و زمان تشکیل مجلس را اعلام نماید . مهذا در این فرامین هیچ بحث و صحبتی از بیرون کشیدن ارتش از شهر بمیان نیامده بود . مردمی که در جلو کاخ اجتماع کرده بودند بر اجرای این خواست پای فشرده . برای متفرق نمودن مردم ، نیروی نظامی بکار گرفته شد و همین کافی بود تا شعله قیام مسلحانه در برلین را روشن کند . خیابانهای برلین بزودی سنگر بندی شد و نبرد مسلحانه آغاز گردید . این قیام تا فردای آروز یعنی ۱۹ مارس نیز ادامه یافت و بخش اعظم شهر بدست توده های انقلابی افتاد . شاه ، ناگزیر بعقب نشینی شد ، و فرمان خروج ارتش را از شهر صادر نمود . اما توده های کارگرو زحمتکش ، شاه را واداشتند که در برابر قربانیان درگیرهای مسلحانه که تعدادشان به ۲۲۰ نفر میرسید و اغلب آنها را کارگران تشکیل میدادند ادای احترام کند و کابینه اش را معزول دارد . در اینجا نیز همانند دیگر ایالات برغم تمام مبارزه و فداکاری کارگران ، بورژوازی لیبرال زمام دار امور گردید و کابینه را تشکیل داد . این امر البته در آن مرحله از تکامل جنبش کارگری اجتناب ناپذیر بود . چون کارگران فاقد تشکیلات و آگاهی طبقاتی بودند ، فاقد یک حزب طبقاتی بودند ، نفوذ اتحادیه

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۷

پیدایش پرولتاریای صنعتی و انسجام پرولتاریا بصورت یک طبقه

۵- شکل گیری جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر (ادامه)

جنبش کارگری آلمان - در آلمان نیمه اول قرن نوزدهم ، هر چند که به علت وجود بقایای متعدد مناسبات ماقبل سرمایه داری که مانع عمده ای بر سر راه توسعه سرمایه داری محسوب میشدند ، تضاد و مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی ، هنوز به آن مرحله از رشد خود نرسیده بود که طبقه کارگر بتواند همانند انگلیس و فرانسه ، جنبش مستقل سیاسی خود را پدید آورد ، مهذا در دهه چهل گامهای مهمی در جهت روی آوردن به اقدامات مستقل سیاسی و شکل دادن به یک جنبش مستقل برداشته شد .

نخستین تجلی اقدامات مستقل پرولتاریای آلمان ، قیام بافندگان سیلزی در ۱۸۴۴ بود . در این سال ، بحران در صنایع نساجی ، بیکاری وسیعی را به بار آورده بود . سرمایه داران می کوشیدند که با بهره برداری از این اوضاع دستمزد کارگران را نیز کاهش دهند . این کاهش دستمزدها و بیکاری وسیع در شرایطی که قیمت اجناس و مایحتاج روزمره کارگران پی در پی افزایش مییافت ، یک موج گسترده نارضایتی و اعتراض را در میان کارگران پدید آورد . سرمایه داران توجهی به اعتراض کارگران و مطالبات آنها نکردند . لذا در ۴ ژوئن ۱۸۴۴ اعتراض کارگران اشکال علنی و قهر آمیزی بخود گرفت . گروه کثیری از بافندگان که از اینهمه فشار ، ستم و استثمار سرمایه داران بخشم آمده بودند به کارخانه زوانزیگر که یکی از بیرحم ترین و منفورترین سرمایه داران بود حمله بردند . تمام دفاتر و اسناد موجود را به آتش کشیدند و خود وی با خانواده اش مجبور به فرار گردید . عصر همان روز ، بافندگان مناطق اطراف در دهکده پترزوالد جمع شدند ، به خانه زوانزیگر حمله بردند و رانبارهای وی را نیز به آتش کشیدند . دامنه قیام بافندگان سریعا گسترش یافت در ۵ ژوئن گروه بیشتری از کارگران به قیام پیوسته و به تعدادی دیگر از موسسات سرمایه داران یورش بردند . مقامات دولتی برای سرکوب کارگران ، واحدهای ارتش را به منطقه گسیل داشتند . زد و خورد و درگیری خونینی میان کارگران و نیروهای سرکوب نظامی بوقوع پیوست که طی آن ۱۷ تن از کارگران کشته و تعدادی زخمی شدند . برغم تمام سرکوب و وحشیگری نیروهای نظامی ، کارگران با تمام وسائل ممکن بمقابله برخاستند . ایستادگی کارگران نیروهای نظامی را وادار به عقب نشینی ساخت . درگیری و کشمکش تا ۹ ژوئن ادامه یافت و بلاخره در نتیجه برتری کمی و تسلیحاتی نیروهای نظامی و دستگیری تعداد زیادی از کارگران ، جنبش سرکوب گردید . قیام کارگران سیلزی سرکوب گردید ، اما این قیام که خصلتی آشکارا ضد سرمایه داری داشت و جهت گیری سیاسی جنبش کارگری را منعکس میساخت ، حاکی از آن بود که طبقه کارگر آلمان بعنوان یک نیروی اجتماعی مهم در عرصه تحولات سیاسی آلمان ظاهر میگردد . انقلاب مارس ۱۸۴۸ ، این واقعیت را نشان داد .

انقلاب فوریه ۱۸۴۸ در فرانسه ، تکان عظیمی به تمام اروپا داد . در اولین روزهای ماه مارس یک موج جنبش انقلابی مناطق جنوب و جنوب غربی آلمان را فراگرفت . سپس شعله های انقلاب در سراسر آلمان زبانه کشید . انقلاب آلمان یک وظیفه فوری و بلادرنگ در برابر خود داشت که همانا جاروب کردن قید و بندها و موانعی بود که بقایای مناسبات فئودالی بر سر راه رشد سرمایه داری و توسعه اقتصادی کشور ایجاد نموده بود .

طبقه ای که بیش از همه از چنین تحولی نفع میبرد ، بورژوازی آلمان بود ، مهذا این طبقه ، نیروی پیگیری که خواستار اجرای رادیکال تحولات بورژوا - دمکراتیک باشد ، نبود . علت آن نیز در این واقعیت نهفته بود که بورژوازی آلمان بیش از آنکه از اشرافیت هراس داشته باشد ، از طبقه کارگر میترسید . لذا خصلتی شدیداً محافظه کارانه داشت و هر لحظه در پی بندوبست و سازش با اشرافیت بود . یگانه نیروی که قاطع و پیگیر خواهان تحولات بورژوا

هنوز به اتحادیه نپیوسته بودند. بلکه خود در ۱۸۴۶ انجمن آموزشی کارگران رادبروکسل تاسیس نمودند و در تلاش برای ایجاد کمیته هائی در کشورهای دیگر بودند. کارل شایر از طرف انجمن لندن ماموریت یافت که بامارکس وانگلس مذاکره کند و آنها را به عضویت در اتحادیه دعوت نماید. در این مقطع مواضع اتحادیه تا حدودی اصلاح شده و به مواضع مارکس نزدیک شده بود. علاوه بر اعضا آلمانی و سونیسی، افراد دیگری از میان ملیتهای دیگر به اتحادیه پیوسته بودند و اتحادیه نام خود را به جامعه آموزشی کارگران کمونیست تغییر داده بود.

در پی مذاکرات و تبادل نظر هائی که میان انجمن لندن و بروکسل صورت گرفت، مواضع مارکس پذیرفته شد. در ۱۸۴۷ اولین کنگره اتحادیه در لندن برگزار گردید. ویلهلم ولف به نمایندگی از سوی انجمن بروکسل وانگلس بعنوان نماینده انجمن های پاریس در کنگره حضور یافتند. در جریان این کنگره اساس ایده های کمونیسم علمی کارل مارکس پذیرفته شد. هدف اتحادیه، واژگون نمودن بورژوازی، استقرار حاکمیت پرولتاریا، الغاء نظام اجتماعی بورژوازی که بر پایه های تضادهای طبقاتی بنا شده و برقراری نظام اجتماعی نوینی است که در آن نه طبقات و نه مالکیت خصوصی وجود خواهد داشت. « (۷۲) مفاد یک اساسنامه نیز بمنظور بحث در اختیار انجمن ها قرار گرفت تا در کنگره بعدی تصویب شود. بدین طریق اتحادیه کمونیستها تشکیل گردید.

کنگره دوم که در ماه مارس ۱۸۴۷ برگزار شد اهمیت جدی تر داشت. مارکس در کنگره حضور یافت و نظرات خود را مفصلاً توضیح داد. کنگره ضمن تصویب اساسنامه به مارکس وانگلس ماموریت داد که مانیفست حزب کمونیست را بنویسند. مانیفست پیش از آغاز انقلاب فوریه آماده و در لندن به چاپ رسید. اکنون دیگر اتحادیه کمونیستها دارای یک برنامه کمونیستی پرولتری بود و به جای شعار قدیمی اتحادیه مبنی بر اینکه « انسانها همه باهم برادرند » شعار « پرولترهای جهان متحد شوید » قرار گرفته بود.

با وقوع انقلاب فوریه در فرانسه، دفتر مرکزی لندن، اختیارات خود را به شعبه اتحادیه در بروکسل واگذار نمود. اما شرایط فعالیت در بلژیک نیز دشوار شده بود. نتیجتاً دفتر مرکزی جدید نیز منحل و اختیارات را به مارکس واگذار نمود و به وی ماموریت داد که بغوریت دفتر مرکزی جدیدی در پاریس تاسیس نماید. دفتر مرکزی جدید بمحض تشکیل در پاریس، سندی بنام مطالبات حزب کمونیست آلمان تصویب نمود که بیانگر مطالبات فوری کارگران آلمان بود. این سند توسط مارکس، انگلس، کارل شایر، بانر، مول، ولف امضاء شده بود.

مهمترین مفاد برنامه عبارت بودند از جمهوری متحد و تفکیک ناپذیر، تسلیح عمومی خلق، اجرای اقدامات ضد فئودالی، حق رای عمومی، ایجاد یک بانک دولتی بجای بانکهای خصوصی، دولتی شدن تمام وسائل حمل و نقل و استفاده رایگان از آن توسط طبقه غیر متمکن، جدائی کامل کلیسا از دولت، تجدید حق وراثت، مالیات تصاعدی و لغو مالیات بر اجناس مصرفی، آموزش همگانی رایگان خلق، تامین معیشت کارگران توسط دولت، پرداخت حقوق مساوی به کارمندان ...

با انتشار این سند باقیمانده اعضا اتحادیه نیز عازم آلمان شدند تا نقش خود را در سازماندهی جنبش ایفا نمایند. همانگونه که دیدیم در کلن، رهبری عملی جنبش در دست اعضا اتحادیه بود. در راس جنبش گتچالک واکوست ویلیچ قرار داشتند. گتچالک یکی از شخصیتهای بانفوذ در میان کارگران و زحمتکشان بود که هر چند عضو اتحادیه کمونیستها بود، معهداً گرایشات « سوسیالیسم حقیقی » را حفظ کرده بود. ویلیچ از مواضع رسمی اتحادیه دفاع میکرد. بزودی طرفداران این دو گروه، اتحادیه کارگران کلن را تشکیل دادند که ۷۰۰۰ عضو داشت و چیزی شبیه حزب بود. کارل شایر و مول هم به عضویت این اتحادیه پیوستند. عضویت ۷ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان در یک شکل، برای آن دوران از جنبش کارگری آلمان رقم قابل ملاحظه ایست و نشاندهنده فعالیت و نفوذ اتحادیه در میان توده زحمتکش بود. ویلهلم ولف یکی دیگر از اعضا فعال اتحادیه کمونیستها

کمونیستها در میان کارگران فوق العاده ضعیف بود. کارگران تجربه نداشتند و درس بی اعتمادی به بورژوازی را نیاموخته بودند. حتی در مراحل اولیه جنبش هنوز احترام خرافی نسبت به شاه را به دور نریخته بودند. لذا طبیعی بود که بورژوازی لیبرال زمام امور جنبش را بدست بگیرد و ثمرات آنرا نصب خود سازد. بورژوازی لیبرال تنها برخی از مطالبات کارگران و زحمتکشان را در زمینه حقوق دمکراتیک، آنهم بشکل نیم بند آن پذیرفت. اما در برابر اساسی ترین مطالبات که متضمن اقدامات رفاهی بنفع توده زحمتکش بود یا تضمینی برای تداوم انقلاب محسوب میشد ایستاد. مطالبات کارگران و زحمتکشان برلین تقریباً همان مطالباتی بود که در کلن یا برخی دیگر از ایالات مطرح شده بود. علاوه بر این کارگران برلین مطالبه کارگران فرانسوی را در مورد ایجاد یک وزارتخانه کار نیز مطرح نمودند. بورژوازی با تحقق اساسی ترین مطالبات مخالفت میورزید. یکی از این مطالبات مسئله تسلیح عمومی خلق بجای ارتش منظم بود. بورژوازی از خواست کارگران مبنی بر تسلیح عمومی خلق سرباز زد و بجای آن یک میلیشیا سازمان داد که اعضا آن از میان داوطلبین بورژوا دستچین میشدند. این اقدامات ضد انقلابی و ارتجاعی بورژوازی، عدم تحقق مهمترین خواستههای توده مردم، نقش سازشکارانه و خائنانه ای که بورژوازی در پارلمان ایفا نمود و بالاخره فراخواندن مجدد ارتش به شهر، مجموعه عواملی بودند که تدریجاً چشم کارگران را بروی واقعیات گشودند و ماهیت بورژوازی را بر کارگران افشاء نمودند. در نتیجه شکل گیری این بی اعتمادی به بورژوازی بود که کارگران بسوی اقدامات مستقل سیاسی روی آوردند. از جمله در ۱۴ ژوئن، کارگران برای به کرسی نشاندن مطالبات خود بویژه در زمینه تسلیح عمومی خلق، دست به تظاهرات زدند و به انبارهای اسلحه حکومت حمله بردند تا خود را مسلح کنند برغم اینکه بورژوازی و خرده بورژوازی بهمراه نیروهای نظامی دستگاه سلطنت متحدا علیه کارگران وارد عمل شدند و آنها را خلع سلاح کردند، معهداً این رویداد تجربه دیگری برای رویکردانی کارگران از طبقات غیر کارگر بود.

بهر رو، این دوران، در زمینه رشد اتحاد، تشکل و آگاهی کارگران دورانی مهم است. نه فقط از آنرو که با مداخله فعال در امور انقلاب و مسائل سیاسی، از نظر تجربه و آگاهی سیاسی پیشرفت قابل ملاحظه ای نمودند بلکه با سازماندهی اعتصابات متعدد که تا این زمان در جنبش کارگری آلمان بی سابقه بود، برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار تلاش نمودند. در همین نخستین ماههای انقلاب است که اتحادیه های صنفی متعددی سازمان داده شدند و اتحادیه های سراسری پدید آمدند. علاوه بر این در چندین شهر بزرگ آلمان از جمله برلین، کلن، ماینز، لایپزیک، فرانکفورت، هامبورگ، دوسلدورف و غیره نیز تشکلهای سیاسی کارگری شکل گرفتند. نقش بسیار مهمی در سازماندهی اتحادیه های صنفی و سیاسی کارگران، اتحادیه کمونیستهای آلمانی برعهده داشت که چندین سال پیش توسط کارگران و سوسیالیستهای آلمان تشکیل شده بود.

نقش اتحادیه کمونیستها در جنبش کارگری آلمان

در سالهای ۲۰ قرن نوزدهم گروهی از کارگران، سوسیالیستها و دمکراتهای تبعیدی آلمان در فرانسه جمعیتی، بنام انجمن تبعیدیان را ایجاد نمودند که سازمانی دمکراتیک و جمهوریخواه بود. در ۱۸۲۶ انشعابی در این انجمن بوقوع پیوست و جناح رادیکال آن که عمدتاً از کارگران تشکیل شده بودند، اتحادیه عدالت را سازمان دادند. اعضا این تشکل که بیشتر تحت تاثیر بلانکیستهای فرانسه قرار داشتند، در قیام ۱۸۲۹ بلانکیستها شرکت نمودند و رهبران آن اغلب دستگیر و سپس به لندن تبعید شدند. کارل شایر، مول و دیگر رهبران اتحادیه، در ۱۸۴۰ انجمن آموزشی کارگران را در لندن ایجاد نمودند و از این طریق به فعالیت خود ادامه دادند. گروه دیگری از کارگران آلمانی در سونیس فعالیت داشتند، و در راس آنها ویلهلم وایتلینگ یکی از چهره های برجسته کمونیسم تخیلی قرار داشت. در ۱۸۴۴ وایتلینگ نیز به لندن رفت. از همین ایام تلاشهای بویژه از سوی کارل شایر بمنظور

از میان فشریات

سوء استفاده از ارزشهای انقلابی، تثبیت خط مشی بورژوائی نگاهی اجمالی به کنگره چهارم سازمان (اکثریت)

در صدر وظایف خود قرار میدهد فعالیت ما در خدمت زمینه سازی و پایه ریزی برنامه توسعه و اجرای آن است " و سپس اضافه میکند که " لازم تحقیق، این برنامه " استقرار حاکمیت دموکراسی " است. اما " بدلیل خصلت فقهاتی و استبدادی " رژیم حاکم نمیتوان بر توسعه نیافتگی غلبه کرد. بنابراین نخست بایستی شکل مناسبی که همانا " استقرار جمهوری پارلمانی مبتنی بر دموکراسی که شکل مناسب و ضرور نظام حکومتی برای ایران است " برقرار گردد و " دموکراسی " جای استبداد را بگیرد. حال این مساله چگونه و از چه راهی میسر میشود و " دموکراسی " چگونه بایستی جای استبداد را بگیرد ؟ اکثریت به این مساله نیز پاسخ میدهد و مینویسد " گذار از استبداد به دموکراسی " ، " از طریق انتخابات آزاد صورت میگیرد " و صد البته که اسناد و مصوبات کنگره اکثریت ، " در پیشبرد این خط مشی " نیز به کرات " بر کار بست اشکال سیاسی " و " مسألت آمیز " مبارزه تاکید نموده است .

این فشرده برنامه و خط مشی آقایان اکثریتی است و همانطور که ملاحظه میشود به لحاظ عملی مطلقا هیچ نکته تازه ای در آن دیده نمیشود نکته فقط در اینجاست که تاکنون به این خط مشی عمل نشده است بی آنکه در کنگره ای به تصویب رسیده باشد، اما اینبار چیزی که بدان عمل میشود به تصویب کنگره هم رسیده است ! اکثریت خود نیز به این مساله اعتراف کرده است و مینویسد " برای اینکه اسناد پایه ای مصوب کنگره باشد به بیش از ۶۰ درصد آراء نیاز است و به همین دلیل در دو کنگره قبلی خط مشی سیاسی علیرغم آنکه بیش از ۵۰ درصد آراء را بدست آورده بود به تصویب کنگره نرسیده بود و با صدور قرارهائی بعنوان راهنمای عمل سازمان قرار گرفته بود. در این کنگره این حدنصاب بدست آمد و خط مشی سیاسی (با ۶۲ درصد آراء موافق) به تصویب رسید . این در واقع یگانه خاصیت کنگره چهارم اکثریت بود. کنگره چهارم اکثریت اگر که خود دست پخت تازه ای نداشت ، لاف بلان درجه از پختگی ! رسیده بود که دست پخت " شورای رهبری " را بپذیرد و بر آن مهر تائید بکوبد تا اینبار همان سیاست ها و روشها با پشتوانه قوی تر و التزام و حمایت درونی بیشتری پیش برده شود .

مواضع و خط مشی بورژوائی سازمان اکثریت روشن تر از آنست که بخواهیم روی آن بحث کنیم. اینها مباحثی است که تقریبا از همان روزهای نخستین تولد اکثریت نیز توسط " لیبرال " ها مطرح شده و هنوز هم میشود و پرت بودن این مباحث و سیاست ها در عمل به اثبات رسیده که قبل از هر چیز تداوم حکومت اسلامی ، خود عینی ترین ناظر و شاهد این ادعاست . انتخابات آزاد در حکومت اسلامی و بعد پایان دادن مسألت آمیز به استبداد فقهاتی و خلاصه جایگزینی يك دموکراسی پارلمانی بمنظور " توسعه " جامعه، حرف فقط سازمان اکثریت نیست . سوای بیمعنی بودن انتخابات آزاد در حکومت اسلامی که گاه حتی خود سران رژیم هم بان پرداخته اند، سوای این مساله که معضلات جامعه بخوان استعمار و ستم و سرکوب و بی حقوقی کارگران و زحمتکشان در يك حکومت بورژوائی غیر فقهاتی نیز پابرجاست و باز سوای اینکه " توسعه جامعه " بخودی خود وبدون برافکندن رژیم حاکم که هم اکنون کارگران و زحمتکشان در تدارک آنند و برقراری يك حکومت انقلابی که توده زحمتکش مردم اداره امور کشور را خود در دست بگیرند و به شیوه ای رادیکال مطالبات خویش را متحقق سازند، گرهی از مشکلات اصلی مردم و جامعه نی کشاید ، معهذاً امروز که خطر فروپاشی کلیت نظام تشدید شده ، سازمان اکثریت و بسیاری دیگر از جریانات بورژوائی " لیبرال " و یا جمهوریخواه اپوزیسیون و یا حتی گرایشها و جناحهای از درون و پیرامون خود رژیم نیز در ابعاد وسیع تر از گذشته ، همین حرفها و مضامین را تکرار میکنند. بعنوان نمونه بردارید نگاه کنید به " ایران فردا " نشریه " لیبرال " های نهضت آزادی و یا روزنامه های رژیم از سلام گرفته تا روزنامه ایران

طبق مطالب مندرج در شماره ۱۱۴ نشریه " کار " ارگان مرکزی اکثریت مورخ ۲۵ مرداد ۷۴ ، چهارمین کنگره این سازمان در مردادماه سال جاری برگزار گردید. این کنگره ، بنا به اظهارات نشریه فوق " بمناسبت هزمنانی با بیستمین سال شهادت رفیق بیژن جزئی " ، " کنگره بیژن جزئی " نامگذاری شد. کنگره اکثریت همچنین قطعنامه ها و قرارهائی را نیز به تصویب رساند که مهمترین آنها ، " قطعنامه پیرامون اوضاع سیاسی " و " خط مشی سیاسی " است . همچنین پیامهائی از جانب " گروهی از احزاب و سازمانها و شخصیتهای سیاسی دوست سازمان (اکثریت) " نظیر " نهضت مقاومت ملی ایران " ، " حزب دموکراتیک مردم ایران " ، " جمهوریخواهان ملی ایران " ، ابوالحسن بنی صدر و نظیر آن به کنگره چهارم اکثریت و " در حمایت و پشتیبانی از این کنگره " ارسال شده بود ، که بعد از قرائت آنها ، " مورد استقبال نمایندگان قرار گرفت " . نگاهی گذرا به مباحث این کنگره و مصوبات مربوطه باردیگر این موضوع را مدلل میسازد که سازمان اکثریت پروسه تحول آرام و دگر دسی بورژوا - " لیبرال " خود را از سر گذرانده است و این روند را هم در عرصه تنوری و هم در عرصه پراتیک تکمیل نموده و به یکی از انواع احزاب خالصا بورژوا - " لیبرال " و جمهوریخواه تبدیل شده است . برنامه و خط مشی سازمان اکثریت که هیچگاه ، هیچگونه قرباتی با اندیشه های انقلابی و آرمانهای کمونیستی بیژن جزئی نداشته است بهتر از هر موضوعی ماهیت بورژوائی و ضد مردمی سیاستهای این جریان را بیان میکند. سازمان اکثریت با توسل به نام رفیق بیژن جزئی و یادست آویزهای دیگری از این قبیل نیز نتوانسته و یقینا نمیتواند ماهیت واقعی خود را پرده پوشی کند و یا آنرا دگرگونه جلوه دهد. عدم سنخیت اندیشه و آرمان جزئی با مضمون بحثها و مصوبات کنگره اخیر اکثریت نیز که یکدهه و نیم از حیات این سازمان گذشته است و جایگاه و ماهیت واقعی اش کاملا رو شده است ، بر هر آدم منصفی که این بحثها را مطالعه کرده و شناخت اندکی از اندیشه، راه و آرمان رفیق فدائی بیژن جزئی داشته باشد از روز هم روشن تر است . چنین کسی به سادگی به تضاد آشکار برنامه ، خط مشی و عملکرد سازمان اکثریت با افکار و راه و روش بیژن و در همان حال به کوششهای ننگین و مذبحخانه این رسوایان درسوء استفاده از نام و محبوبیت رفیق بیژن جزئی پی خواهد برد. بهر صورت اشاره کوتاه به چند نکته در رابطه با کنگره چهارم اکثریت و مصوبات آن به ما کمک خواهد کرد تا ماهیت و جایگاه واقعی این جریان را بهتر بشناسیم .

خط مشی سیاسی و خاصیت کنگره اکثریت

در گزارش دبیرخانه شورای مرکزی اکثریت چنین عنوان شده که یکی از مهمترین مباحث کنگره، بحث " پیرامون خط مشی سیاسی " بوده است بطوریکه " بیشترین توجه و داغترین مباحثات " کنگره را به خود اختصاص داده تا آنجا که حتی " هر شب بعد از جلسات رسمی کنگره " ، " تا پاسی از شب بحثهای گسترده ای " نیز در این زمینه صورت میگرفته است . و اما حاصل این بحثهای خیلی داغ آنطور که خواهیم دید نمیتوانست چیز تازه ای جز تائید و تاکید مجدد بر همان خط مشی گذشته اکثریت باشد و نبود. خط مشی ای که چندین سال است راهنمای عمل این جریان بوده و جوهر اصلی آن همان برقراری " انتخابات آزاد " در حکومت اسلامی، عقب راندن رژیم و خلاصه " پایان دادن " به " استبداد فقهاتی " به شیوه های مسألت آمیز مبارزه سیاسی است . سازمان اکثریت ، معضل جامعه ، وظایف خویش در قبال آن راه برون رفت از آن و در يك کلام خط مشی سیاسی خود را اینطور فرمولبندی کرده و مینویسد. " معضل دیرپای جامعه ما توسعه نیافتگی است. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تلاش در راه غلبه بر موانع توسعه را

برضد انقلاب

مضمون بورژوازی مصوبات کنگره چهارم اکثریت و ضدیت و تقابل آشکار آن با منافع کارگران و زحمتکشان، به همان میزان که اتحاد این جریان را بادیگر سازمانهای بورژوازی تنگ تر و نزدیک تر میکند، به لحاظ عملی وظایف عینی دیگری را نیز بردوش آن میگذارد که درراس آن تخطئه کردن جنبشها و اعتراضات قهر آمیز توده ایست. اگر چه مدتها از شروع این جنبه از سیاست های عملی اکثریت میگذرد و هم امروز با شدت و ثقل بیشتری پیگیری شده و به الحان مختلفی دربحثها و مصوبات آن نیز انعکاس یافته است معهذا بدون هیچ شبه ای به تناسب اوج گیری و اعتلا این جنبشها و برآمد انقلاب، این وظیفه پررنگ و پر رنگ تر میشود. دردستگاه فکری اکثریت که میخواهد از راه مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و "انتخابات آزاد" به "استبداد مذهبی" پایان دهد، مبارزات قهرآمیز و قیامهای توده ای، چیز بیشتری جز حرکاتی تخریبی که پیامدهائی منفی بدنال دارند نیست و اکثریت همه جا وظیفه خود و دوستان خود دانسته است که این مبارزات را به اشکال مسالمت آمیز سوق دهد. مثلا دریند دوم قطعنامه حضرات پیرامون اوضاع سیاسی پس از آنکه از "رشد قابل ملاحظه"، "اعتراضات مردم و جنبش کارگری" سخن گفته شده و ادعای حمایت از آن نیز مطرح شده، برای "ارتقاء" این مبارزات به "یک جنبش سیاسی" چنین رهنمود داده شده است "کار روشنگرانه برای سوق دادن این مبارزات دراشکال مسالمت آمیز وظیفه تمام نیروهای دمکراتیک است. این نیروها باید بکشند مبارزات مردم درجهت استقرار دمکراسی و پایان دادن به رژیم اسلامی سمت پیدا کند" و درادامه میگوید "اشکال شورشی و انفجاری اعتراض مردم نتیجه خفقان و استبداد حاکم است که امکان اعتراض در اشکال مسالمت آمیز را از مردم سلب کرده است. ما ضمن حمایت (؟) از اعتراضات توده ای اقدام اعتراضات (؟) توجه مردم را به پیامدهای منفی حرکات تخریبی (بخوان مبارزات قهر آمیز) و بهره برداری رژیم حاکم و نیز گرایشهای مستبد دراپوزیسیون جلب میکنیم" معنی این عبارات به زبان صریح چنین است که مردم نباید به مبارزات قهرآمیز دست بزنند چراکه اولاً رژیم از آن بهره برداری میکند و مثلاً شرایط برگزاری "انتخابات آزاد" را فراهم نمیکند (اما متوجه شدید منظور از گرایش مستبد دراپوزیسیون کی هست و چگونه از این مسائل بهره برداری میکند). دوماً این حرکات "تخریبی"، خساراتی به "ساختن آنها" و «آخیابانها» که بهرحال اینها "جزئی از ثروت ملی" است وارد میکند. حال اگر مردم این نصایح را نشنیده گرفته و به چنین مبارزه ای دست بزنند - که میزنند - و تصمیم نداشته باشند با رژیم حاکم لاس بزنند و بخواهند کلیت آنرا قهراً سرنگون (چه کلمات خشونت باری!) سازند درآنصورت «نیروهای دمکراتیکی» امثال اکثریت وظیفه دارند مردم را از این کارها منع کنند - که میکنند - و مبارزات آنها را به کانال مبارزه مسالمت آمیز سوق دهند. در چنین حالتی مبارزات مردم نه درجهت خشونت و انقلاب، بلکه درجهت "استقراردمکراسی" سمت یافته و به لحاظ کیفی نیز به سطح بالاتری "ارتقاء" یافته است.

ما شنیده بودیم که پروسه تکاملی مبارزات پراکنده توده ای دراشکال سیاسی و مسالمت آمیز اولیه باگذارد به مبارزاتی متشکل و قهرآمیز طی میشود و فرضاً از اعتصابات و تظاهرات منفرد و پراکنده به اعتصاب عمومی سیاسی و به قیام مسلحانه قرا میرود، اما هرگز عکس آنرا نشنیده بودیم و نشنیده بودیم که شکل عالی تر مبارزه متشکل و قهرآمیز، مبارزه مسالمت آمیز باشد. عشق سازمان اکثریت به مبارزه سیاسی مسالمت آمیز درچارچوب قوانین بورژوازی و انتخابات آزاد برای پایان دادن به استبداد فقهائی، و در همان حال نفرت عمیق آن از خیزشهای قهر آمیز و انقلاب توده ای تا بدان حد عمیق و ریشه دار است که همین نصایح اخلاقی را چندین بار تکرار میکند و از مردم میخواهد فکر انقلاب و سرنگونی را از سر بیرون کنند و به سبک و سیاق اکثریت به مبارزه مسالمت آمیز و رأی دادن و انتخابات اکتفا کنند. مثلاً درآنجا که کنگره اکثریت به مردم "پیام" میدهد یکبار دیگر نیز همین مزخرفات را

اطلاعات و امثال آن خواهید دید که چه حجم مفصل و مقالات متعددی دردفاع از "توسعه" و در ضرورت غلبه بر "توسع نیافتگی" که "درصد و وظایف" سازمان اکثریت قرارگرفته است نوشته شده و میشود. و یا بحثهای دیگری که دراین زمینه "قانون گرانی" و "مدیریت علمی" و امثال آن صورت میگیرد که جعلی ناظر بر انجام یک رشته اصلاحات درچارچوب همین نظام است که از روی خیر خواهی و عافیت اندیشی مطرح میشوند و اکثراً با هشدارهایی درزمینه بروز انفجارهای اجتماعی و عواقب ناشی از آن نیز همراهند این برنامه ها و سیاستها تماماً ناظر برپیشگیری انفجار و انقلاب توده ایست. گذشته از این نیروها و جریانها، حتی خود دولت و درراس آن زفسنجانی نیز کرارا دراین مورد اظهار نظر کرده و در مضرات توسعه نیافتگی و فوائد توسعه داد سخن داده و حتی برنامه های دولت خود را نیز "برنامه توسعه" نام نهاده است.

برضد کارگران و زحمتکشان

برای روشن شدن جایگاه واقعی آقایان اکثریتی همین یک نکته کفایت و سازمان اکثریت نیز دقیقاً بر مبنای انگیزه ها و منافع مشترک خود با این نیروهاست که میخواهد قبل از آنکه جامعه به انفجار کشیده شود "برنامه توسعه" خود را پیاده کند. سازمان اکثریت نیز درست از همان زاویه به مساله نگاه نمیکند که فرضاً نهضت آزادی و یا طرفداران بنی صدر و بختیار و امثال آن و بطور کلی بورژوازی، و اتفاقی نیست که درهمین راستا متحدین خویش را نیز پیدا کرده است و دراین رابطه مینویسد "ما خواهان تشکیل جبهه ای از جمهوریخواهان هستیم"، "آلترناتیو مورد نظر ما باید بکوشد با سایر آلترناتیوها به توافق برسد" و "سازمان ما خواهان دمکراتیزه شدن مناسبات بین نیروهای سیاسی کشور است" اکثریت درپی تشکیل جبهه ای از جمهوریخواهان است که این جبهه البته بایستی "با سایر آلترناتیوها" به توافق برسد و مناسباتش را با "نیروهای سیاسی کشور" نیز دمکراتیزه کند تا زنگار کدورتها و احتمالی را نیز بزداید. روشن است که دراینجا منظور آقایان اکثریتی از سایر آلترناتیوها، و نیروهای سیاسی کشور، جریانهای نظیر مشروطه خواهان، مجاهدین خلق، اپوزیسیون بورژوازی داخل کشور است که از جمله در "قطعنامه پیرامون اوضاع سیاسی" مصوب کنگره آقایان نیز باب دلجوئی، مباحثه و مناظره با آنها باز شده و دست اتحاد به گرمی به سویشان دراز شده است. علاوه براینها، مصوبه اکثریت نیروها و افراد داخل رژیم را نیز از قلم نینداخته و از حرکت آنها درجهت پذیرش "دمکراسی" به شوق آمده و خلاصه آنکه باب بحث و گفتگو با این نیروها را نیز گشوده است. نشریه اکثریت دراینمورد مینویسد "طیفی از نیروهای مذهبی درجهت پذیرش دمکراسی و تمهد با آن حرکت میکنند. ما باین نیروها سیاست بحث و گفتگو درپیش میگیریم..." و "از تلاش درجهت مدیریت علمی کشور پشتیبانی میکنیم" و غیره و غیره.

خلاصه آنکه سازمان اکثریت همان حرفی را میزند که بورژوازی میزند و از همان خط مشی ای دفاع میکند که دیگر جریانها و نمایندگان بورژوا - لیبرال "ها از آن دفاع میکنند. لذا این یک امر کاملاً بدیهی است که درتدارک ائتلاف و اتحاد با این جریانها هم باشد و البته برای زیاد فرق نمیکند که این بورژوازی فرضاً دراپوزیسیون است و یا درحاکمیت! تجربه البته نشان داده است که مورد اخیر را ترجیح میدهد حال دیگر خط امام باشد، خط زفسنجانی باشد و یا هر فرد و نیروی دیگری فی المثل مدافعین مدیریت علمی" و "توسعه جامعه" این دیگر توفیر چندانی ندارد. گفتن ندارد که مساله کلیدی و ماهوی در تعیین و تناسب نیروهای جبهه مورد نظر اکثریت و یا ائتلاف و اتحاد آن با دیگر "آلترناتیو ها" همانا جوهر یکسان برنامه و خط مشی اینهاست که ناظر است برحفظ نظام سرمایه داری، حراست از منافع استثمارگران و استثمارگران و درانقیاد نگاه داشتن کارگران. جریانهای مختلف بورژوازی برغم تلون و تنوع و برغم آنکه خود را تحت نامهای مختلفی معرفی میکنند. همگی خواهان تداوم شرایط ستم و استثمارند و لاجرم در برابر زحمتکشان اند و برضد کارگر.

انقلاب بهمن را بدرستی بکار گیرند " روشن است که درگام نخست بایستی رژیم حاکم را بایک انقلاب توده ای سرنگون سازند. تمامی دستگاههای بوروکراتیک - نظامی آنها داغان کنند و برپایه های آن ارگانها و نهادهای خاص خویش را برپا کنند. توده های زحمتکش مردم برای " نجات " خویش جز این راه دیگری ندارند و البته که به رغم میل، اراده و نصایح آقایان بورژواها، هم اکنون هم بابرپائی اعتصاب ها، و قیامها و جنبشهای قهرآمیز خود، درواقع امر انقلاب را تدارک می بینند. هرگونه بهبود واقعی دراوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم، درگرو انقلاب توده ای است و انقلاب توده ای نیز بدون این قیامها و انفجارهای اجتماعی قابل تصور نیست. حال بگذار آقایان اکثریتی همچنان دروصف " انتخابات آزاد " نغمه سرانی کنند، در فکر نجات نظام حاکم باشند، قیام و جنبشهای قهرآمیز توده ای را تخطئه کنند و با انقلاب ضدیت بورزند.

فدائیان « میهن » نام ها را نیز به قبح خویش می آیند

این نکته روشن است که نه ضدیت آقایان اکثریتی با انقلاب کارگران و زحمتکشان، نه تخطئه قیامها و جنبشهای قهر آمیز توده ای و نه اتحاد و ائتلاف آنان با افراد و جریانهای نظیر بنی صدر و جمهوریخواهان و امثال اینها که درمصوبات کنگره اکثریت تبلور یافته است، هیچیک نه تصادفی و از روی اتفاق است که سرکله شان دربرنامه و خط مشی اکثریت پیدا شده است و نه آنکه تعجب و شگفتی کسی را برمی انگیزد. اینها همه جزو خصوصیات و خصائل بورژوازی است و اگر مواضع و خط مشی و عملکرد اکثریت جزاین میبود، آنوقت مایه تعجب میشد. نمیتوان چنین پنداشت که فی المثل خط مشی یک جریان بورژوائی انقلابی باشد و یا با دیگر بورژوا - " لیبرال " ها انس و الفت نداشته باشد و دربرابر کارگران و زحمتکشان نایستد. بنابراین انتظار دیگری جز این نمیتوان داشت و بقول معروف نیش عقرب نه از ره کین است که اقتضای طبیعتش اینست! اما نامگذاری کنگره ای که این مزخرفات بورژوائی و سیاستهای ضد مردمی را به تصویب رسانده بنام یکی از رهبران و بنیان گذاران سازمان ما و سوء استفاده از نام، شخصیت و محبوبیت رفیق بیژن جزنی، یقیناً عمل تنگین و شرم آوری است که بایستی توسط هر نیروی انقلابی محکوم شود. واقعیت اینست که برنامه، خط مشی و عملکرد سازمان اکثریت چه زمانی که هنوز بعنوان یک جریان سوسیال رفرمیست بحث از " سوسیالیسم " و آرمانهای " سوسیالیستی " میکرد و چه امروز که دیگر حتی سخنی هم دراین موارد برزبان نینرانند و آن خرده اعتقادات سوسیال رفرمیستی را نیز بکلی کنار نهاده است، باندازه سر سوزنی با شیوه ها، اندیشه ها، عقاید و آرمانهای بیژن جزنی وجه اشتراك نداشته است و ندارد. نام بیژن جزنی به رغم انتقادات و یا اشکالات نظری این رفیق بعنوان یک کمونیست و انقلابی بزرگ درتاریخ ایران ثبت و جاودانه است. پرداختن به تنوری انقلاب ایران و یا جنبش کمونیستی ایران بی تردید بدون مکش روی نام، پراتیک و اندیشه های وی ممکن نیست. دراینجا مجال آن نیست که به این موضوع بپردازیم، همینقدر کافیت گفته شود بیژن جزنی مارکسیست - لنینیست بود و آرمانش کمونیسم. بیژن جزنی انقلابی کبیری بود که همواره درکنار کارگران و زحمتکشان قرارداد داشت. بیژن جزنی سرآشتی با دشمنان خلق نداشت و درنبردهای طبقاتی پیشاهنگ خلق بود. بنابراین هیچگونه مطلقاً هیچگونه وجه تشابهی میان این خصائل و خصوصیات و آرمانها و خصوصیات و اهداف و خصائل شما آقایان اکثریتی موجود نیست. اگر بیژن جزنی دربرابر نیروهای مرتجع و مذهبی کاملاً موضع داشت و سالها قبل از روی کارآمدن جمهوری اسلامی خطر خمینی و حکومت ارتجاع را هشدار میداد، شما آقایان بعد از روی کارآمدن حکومت اسلامی خود را به دامش افکندید، سرنیزه ارتجاع را صیقل دادید و هم خود را مصروف دوام و بقاء آن ساختید. شما آقایان هنوز هم که هنوز است دل از این حکومت سراپا ارتجاعی نکنده اید تا آنجا که اینموضوع حتی برای یکی از دعوت شدگان به

تکرار میکنند، ضمن آنکه از روی حسن نیت به رژیم هشدار میدهد تا دیر نشده ورشته امور بالکل از دستش خارج نگشته فکری بحال " کشور " بکند و اجازه دهد آقایان اکثریتی و امثال اینها درچارچوب برنامه و خط مشی خود برای " نجات کشور خود " رهجویی کنند! مینویسند " پیش از آنکه کشور دربحران غرق شود باید فضای بازسیاسی ایجاد شود و نیروهای سیاسی کشورما قادر شوند به گونه ای متمدنانه درچارچوب دمکراسی برای نجات کشور خود رهجویی کنند. ایران دیگر جانی برای تحمل خشونت و تخریب و خونریزی ندارد. ایران نیازمند سازندگی است. این کشور باید ساخته شود " و درادامه خطاب به مردم میگویند " هموطن! آینده ایران در دست تو است. همه چیز بستگی دارد به اینکه تو کی و چگونه برای نجات خود بپا می خیزی. بیا تا آزمونهای انقلاب بهمن را بدرستی بکار گیریم. بیا تا بکوشیم از راههای هرچه بی دردتر، از راههای میرا از انتقام جویی و خشونت و تخریب بپهوده و نا آگاهانه بسوی آزادی و بهروزی پیش رویم. فراموش نکنیم که هر سنگ و آجر این سرزمین مال ماست. هر مزرعه و هریاغ، هر خیابان و هر ساختمان جزئی از ثروت ملی ماست ... ما باید اینبار کم زیان ترین راهها را دنبال کنیم. "

این نقل قولها که حقیقتاً فارغ از هرگونه بحث و تفسیری جایگاه اکثریت در تحولات انقلابی و ضدیت ش را با انقلاب نشان میدهد، در عین حال بطرز شگفت انگیزی ترس و وحشت بورژوازی از انقلاب توده ای را نیز انعکاس میدهد. آقایان اکثریتی که چه و راست ب مردم درس اخلاق بورژوائی میدهند و آنها را به تسلیم طلبی دعوت میکنند و همچون جن از بسم الله از بکار بردن کلماتی نظیر قهر، جنبش قهر آمیز توده ای و انقلاب میترسند و با استفاده از کلماتی نظیر خشونت، تخریب و انتقام جویی و امثال آن سعی در کوچک کردن و تخطئه قیامها و جنبشهای توده ای قهرآمیز دارند، از توده های کارگر و زحمتکش که از زور فشار و سرکوب جانشان به لب رسیده میخواهند در برابر اعمال قهر ارتجاعی و ضدانقلابی رژیم، صبر و تحمل داشته باشند و به چیزی جز روشهای مسالمت آمیز مبارزه نیندیشند. از این حضرات اندرزگو باید سوال کرد توده های کارگرو زحمتکش که هر بار بخاطر مطرح کردن مسالمت جویانه ابتدائی ترین مطالبات سیاسی و اقتصادی خویش با خشن ترین روشهای سرکوب مواجه میگرددند، دستگیر و حبس و شکنجه و اعدام میشوند و یا درجا به رگبار بسته شده و کشته و زخمی برجای میگذارند و خلاصه " تمدن " نظام حاکم را در هر لحظه با گوشت و پوست خود لمس و تجربه میکنند بالاخره تا کی میتوانند به همین روش به مبارزات خویش ادامه داده و بجای مطالبات خود کلوله دریافت کنند؟ توده های مردم ابتدا به ساکن بمنظور " خشونت " و " تخریب " وارد میدان مبارزه نشده اند، اما رژیم چیزی جز خشونت بآنها تحویل نداده است. در اینمورد به ده ها و صدها نمونه میتوان اشاره کرد از اعتصابات کارگری گرفته تا اعتراضات زحمتکشان شهری که به رغم مسالمت آمیز بودن آنها، جملگی توسط رژیم بیرحمانه به خون کشیده شده اند. روشن است که توده مردم در عمل و طبق تجربه عینی خود به ناکافی بودن روشهای مسالمت آمیز مبارزه پی میبرند و پی میبرند که قهر ارتجاعی و ضد انقلابی را با قهر انقلابی پاسخ دهند. حال چه باک که در این میان " ساختمان " متعلق به آقایان بورژوا (بخوان جزنی از دستگاه سرکوب) نیز ویران شود. تجربه انقلابات و منجمله پروسه و تجربه انقلاب ۵۷ نیز تاییدی بر همین مساله است. اعتراضات و اعتصابات توده ای و کارگری که کارا توسط نیروهای سرکوب رژیم سلطنتی به خون کشیده میشد، نمیتوانست در همان محدوده متوقف شود و میبایستی به اشکال عالی تری تکامل مییافت و سرانجام در فرارونی این اشکال مبارزاتی به قیام مسلحانه است که رژیم سلطنت به زیر کشیده میشود. " لیبرال " های نهضت آزادی دیروز میگفتند باران می خواستیم سیل آمد، آنها البته بعد از آمدن سیل این حرفها را بر زبان راندند و در مزمت انقلاب و قیام توده ای هرچه خواستند گفتند و کردند. اینها اما که همطرازان دیروزیهانند، از همین امروز در مضرات سیل سخن میگویند و علم مخالفت خود را با انقلاب توده ای برافراشته اند. تجارب انقلاب گذشته را مردم فراموش نکرده اند. اگر که کارگران و زحمتکشان بخواهند " آزمونهای

و بیژن ندارد. بیژن جزئی فقط يك نام نیست که شما آنرا روی کنگره تان بگذارید. پشت این نام دنیائی از ارزشها و مفاهیم کمونیستی و انقلابی نهفته است که شما بالکل با آن بیگانه اید. بنابراین بیهوده خودرابه نام بیژن جزئی نچسبانید. شما که در همه عرصه ها با "تسهامت" و بی گیری که تحسین تمام بورژواها را برانگیخت، از برنامه و خط مشی سیاسی گرفته تا شیوه های مبارزاتی با آنچه که بیژن جزئی بعنوان يك فدائی و کمونیست مدافع آن بود وداع کرده و از آن بریده اید، بهتر است در عرصه نام ها نیز تکلیف خود رایکسره کنید و دست از این شعبده بازیها بردارید. بنام فدائی برضد آرمان فدائی، بنام خلق علیه خلق و بنام کار علیه کارگر! تا کی میخواهید به این بازی ادامه دهید؟ شما که بعنوان "ایران دوست واقعی" طرفدار "توسعه" که به "سود میهن" به "فداکاری" پرداخته و "از خود میگذرید" و بدنبال "همایش ایرانیان" هستید که "میهن باستانی" را به سوی "پهروزی" هدایت کنید، آیا مناسب تر نیست که اسامی را نیز مطابق همین مضامین برگزینید و فی المثل نام ارکان مرکزی خود را نیز به چیزی مثل "میهن" و یا "ایران" و یا "توسعه" و نیز نام سازمان خود را به "سازمان فدائیان میهن" و یا "جامعه ایران دوستان واقعی" و یا "جمعیت طرفداران توسعه" و ده ها اسم با مسمای دیگر نظیر اینها تغییر دهید و دست از سوء استفاده از نامها و عناوینا بردارید و آنرا به قبح خویش نیالایید؟

کنگره که همسرش را همین حکومت همراه با هزاران زندانی سیاسی دیگر نخل عام کرده است نیز سوال برانگیز شده و بانگرانی از شما چنین سوال میکنند " ... يك سوال را طرح میکنم این سوال نه تنها سوال من بلکه سوال تمام بچه هائی است که در ایران هستند و به نوعی زندگیشان را برای سازمان گذاشته اند. قبول دارم که برای رسیدن به دموکراسی اتحاد با نیروهائی از مجاهد و نهضت آزادی و سایر نیروهای مبارز و دمکرات و میهن دوست لازم و ضروری است اما آیا فکر میکنید رژیم جمهوری اسلامی در این طیف می گنجد؟ آیا فکر نمی کنید با بها دادن زیاد از حد به احتمال استحاله رژیم و دمکرات شدن رژیم خطر بی حیثیت شدن سازمان یکبار دیگر ما را تهدید میکند. آیا این خطر نیست که ما و شما در اینجا تصمیم گیرنده مواضع آتی سازمان هستیم دچار سطحی نگری و بهاء ندادن به آنچه در ظاهر در ایران دارد اتفاق می افتد بنام دمکرات شدن رژیم بشویم؟ خطر بهاء دادن زیاد به این موضوع ما را تهدید نمیکند؟ من فقط میخواهم بچه ها به این مساله بیشتر فکر کنند. این تصاویری که از حمید و بیژن در روی تابلو نصب شده در پشت آن مفاهیم زیادی است و شما که در اینجا نشسته اید مسئولید."

بله آقایان اکثریتی! این سیاست ها و خط مشی ها ربطی به حمید

یک ارزیابی از چهارمین کنفرانس جهانی زن

تحت عنوان سازمانهای غیر دولتی به این کنفرانس اعزام نموده بودند. مهذا بخش قابل توجهی از شرکت کنندگان در کنفرانس غیر دولتی ها را سازمانهای زنان مستقل، سازمانهای مدافع حقوق بشر و زنان مشتاقی تشکیل میدادند که به کنفرانس آمده بودند تا مطالبات و مسائل زنان را طرح و بدینوسیله کنفرانس دولتی ها را تحت فشار قرار دهند. صدها تظاهرات، سخنرانی، نمایشگاه، تناثر و نمایش خیابانی و غیره که توسط این زنان برگزار شد، همگی با هدف افشای وضعیت واقعی زنان، افشای سیاستهای دولتها و جلب همبستگی با مطالبات و مبارزات زنان صورت گرفت.

در کنفرانس چین زنان ایرانی پناهنده و مهاجر نیز شرکت قابل توجهی داشتند. بویژه زنان مترقی و رادیکال با انجام سخنرانیها، تظاهرات، مصاحبه و برگزاری جلسات بحث از یکسو نقش مهمی در منزوی نمودن هیئت های باصلاح غیر دولتی زنان جمهوری اسلامی ایفا نمودند و از سوی دیگر با افشای وضعیت واقعی زنان ایران این واقعیت را نشان دادند که حکومت مذهبی جز اسارت و بی حقوقی زنان نتیجه ای دربر نداشته و نخواهد داشت وجدائی کامل دین از دولت نخستین پیش شرط هر اقدام ولو اندکی است که بخواید درجهت بهبود وضعیت زنان در ایران و سایر کشورهای مشابه صورت گیرد.



در مجموع با توجه به تغییراتی که در مصوبات نهائی کنفرانس صورت گرفت، میتوان جمع بندی نمود که ارتجاع مذهبی با بهره گیری از مجموعه شرایط توانست تا حدودی خواستهای خود را در قطعنامه ها بکنجاند یا بعبارت دقیقتر موفق شد برخی از عبارات یا واژه هائی را که با آن دشمنی آشتی ناپذیر دارد از مصوبات حذف نماید و بجای آن کلمات و عباراتی را بکنجاند که قطعنامه ها را در موردی حتی بر روی کاغذ بی معنا و بی ضرر سازد.

کنفرانس غیر دولتی ها (NGO)

در کنفرانس سازمانهای غیر دولتی در پکن همانگونه که رسم تمامی کنفرانسهاست، دولتها تلاش کردند با اعزام هیئت هائی که ظاهراً غیر دولتی هستند، این بخش از کنفرانس را نیز تحت سیطره سیاستها و آمال خویش در آورند. فقط کافی است اشاره شود اگر هیئت دولتی جمهوری اسلامی شامل ۲۴ تن بود اما بیش از ۶۰ تن به "نمایندگی" از انواع سازمانهای خود ساخته و موهوم از سوی رژیم به بخش کنفرانس غیر دولتیها اعزام شده بودند. اینان با نمایش فیلمها با برگزاری نمایشگاهها و با ایراد سخنرانیها وظیفه داشتند به زنان شرکت کننده در این بخش از کنفرانس چنین القا کنند که اگر در یک کشور جهان وضعیت زنان مطلوب و بیرونی مراد باشد، این کشور همانا ایران است که تحت سایه جمهوری اسلامی زنان به همه چیز دست یافته اند. سایر دولتها نیز به تناسب وسع خود و بنا به سیاست شان نسبت به کنفرانس هیئت هائی را

مضحکه اینجاست رژیم جمهوری اسلامی که بارها در پاسخ محکومیت اقدامات سرکوبگرانه اش توسط سازمانهای مدافع حقوق بشر، مدعی شده است که "حقوق بشر" غربی و امپریالیستی است و در کنفرانس "حقوق بشر" منعقد در وین نیز نام تلاش را بکار گرفت تا بجای این واژه "حقوق لهی" را در قطعنامه زورچپان کند، در کنفرانس چین بیاد "حقوق بشر" افتاد و هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در کنفرانس پکن پیشنهاد کردند سرچا که کلمه جنس یا حقوق برابر زن و مرد، قطعنامه ها و مصوبات وجود دارد، بجای آن از واژه "حقوق بشر" استفاده شود. البته در موارد زیادی هم موفق شد

همانگونه که گفتیم جمهوری اسلامی در این کارزار ارتجاعی تنها به میدان نرفته بود. مواضع پاپ رهبر کاتولیکهای جهان شناخته شده است و نیازی به بازگویی ندارد اما جالب است نظرات هاريس الخونبرگ مدیر هیئت هماهنگ کننده سازمانهای یهودی را ذکر کنیم. ایشان دریانیه ای که در بخش کنفرانس سازمانهای غیر دولتی زانه کرد از جمله گفت: "آزادی واقعی زنان بدون آزادی واقعی مردان متحقق نمیشود. مدت زمانی طولانی است که ملل متحد حقوق زنان را از حقوق بشر جدا کرده است. نه فقط از جنبه داری، بلکه همچنین از جنبه جغرافیائی با دبیر کل هائی در کشورهای مختلف. آیا زمان آن نرسیده است که به عنوان بخشی از اقدامات برای صلاح سازمان ملل متحد، اعتراف شود که حقوق زنان به حقوق بشری تعلق دارد و دو مرکز اداری در هم ادغام گردند؟"

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

تاریخ مختصر جنبش . . .

وزحمتکشان در ۲۲ و ۲۴ نوامبر در ارفورت و نیز کونینکسبرگ و غیره گویای این واقعیت بود. کارگران آلمان یگانه نیروی پیگیر انقلاب بودند که بهنگام تعرض قطعی ارتجاع، در قیامهای ماه مه ۱۸۴۹ در تعدادی از ایالات فعالانه شرکت نمودند. هر چند که این قیامها سرکوب و انقلاب با شکست قطعی روبرو گردید، اما این انقلاب نقطه عطفی در سیر جنبش مستقل پرولتاریائی بود. کارگران در جریان این انقلاب تجربه آموختند، به ماهیت بورژوازی حتی جناح لیبرال آن پی بردند و در عمل با اقدامات و فعالیتهای سیاسی خود پی بردند که بعنوان یک طبقه اجتماعی میتوانند نفوذ پر قدرتی، بر زندگی سیاسی و اجتماعی کشور داشته باشند.

جنبش کارگری اطریش

در جریان انقلابات ۴۹-۱۸۴۸ اروپا، کارگران اطریش که در آن ایام یکی از مهمترین دولت‌های عضو کنفدراسیون آلمان بود، نقش مهمی در تحولات انقلابی ایفا نمودند. در اساس، انقلاب اطریش با یکرشته اعتراضات و اغتشاشات در ۱۱ مارس از حومه های کارگرنشین وین آغاز گردید. کارگران یکی از مهمترین کارخانه های ابزار سازی موسوم به گلوک یتنر، طی میتینگی در ۱۲ مارس از تمام کارگران وزحمتکشان پایتخت خواستند که از نمونه پرولتاریائی پاریس پیروی کنند. در پی کارگران، دانشجویان دست بعصیان و اعتراض زدند و روز ۱۲ مارس جمعیت عظیمی از کارگران، زحمتکشان و دانشجویان متینگ بزرگی برگزار گردید. این گروه آنی مورد پورش نیروهای نظامی قرار گرفت. آنها بسوی مردم آتش کشودند. همین واقعه در اوضاع بحرانی موجود کافی بود تا توده مردم از نمونه پرولتاریائی پاریس پیروی کنند و با سنگر بندی خیابانی به نبرد برخیزند. بزودی سنگر بندیهای که در پاره ای از نواحی وین آغاز شده بود، به سراسر نواحی و مناطق کارگرنشین گسترش یافت. شعله های قیام چنان هراسی در امپراطور پدید آورد که سریم صدارعظم قدرتمند خود، مترنخ را معزول و خود نیز از شهر فرار نمود. در عین حال فرمان مربوط به کشایش مجلس نمایندگان و لغو سانسور را صادر کرد. قیام تا ۱۵ مارس ادامه یافت. مهذا در اطریش نیز از آنجائیکه طبقه کارگر فائد تجربه، آگاهی و تشکل لازم بود بورژوازی لیبرال بقدرت رسید. بقول انگلس از آنجائیکه در اطریش مبارزه طبقاتی رشد نکرده بود، خیال بورژوازی راحت بود و کارگران وزحمتکشان را متحد خود میدانست. " بالنتیجه آنها حداقل در مارس ۱۸۴۸ از جان و دل با جنبش بودند و جنبش نیز بنوبه خود آنانرا بلاواسطه به طبقه حاکم (اقلا در تنوری) مبدل ساخت. (۷۵) "

برغم اینکه امپراطور اطریش، ناگزیر به دادن امتیازاتی شده بود و قیام مسلحانه عجالتا خاتمه یافته بود، اما کشمکش ادامه داشت. انتشار طرح قانون اساسی در اواخر آوریل که در آن حق رأی محدود داده شده بود و از نهادهای مشورتی تحت فرمان امپراطور سخن به میان آمده بود، کارگران وزحمتکشان را خشمگین ساخت. در این میان در ۱۴ مه، امپراطور کمیته سیاسی گارد ملی را که در آن نمایندگان بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی قرار داشتند منحل نمود. این وقایع سبب گردید که باردیگر وین در آستانه قیام قرار بگیرد. کارگران در حومه وین به مرکز شهر ریختند، تظاهرات وسیعی برپا گردید و شعارهایی مبنی بر فراخواندن مجلس موسسان، رد طرح قانون اساسی و احیاء کمیته سیاسی گارد ملی مطرح گردید. کارگران و دانشجویان که اکنون دیگر مسلح بودند، باردیگر دست به سنگر بندی در خیابانها زدند. امپراطور مجددا مجبور به عقب نشینی شد، مطالبات مردم را پذیرفت و روز ۱۷ مه باتفاق اعضاء دربارش از وین به انس بروک فرار کرد. در جریان این نبردها، کارگران توانستند بسیاری از مطالبات دمکراتیک ورفاهی خود را بکرسی بنشانند. از جمله اینکه بالاخره حق رأی همگانی پذیرفته شد. وجود آزادیهای سیاسی به کارگران اطریشی این امکان را داد که بسرعت متشکل شوند و تشکلهای خاص خود را ایجاد کنند. در تابستان ۱۸۴۸ اولین سازمانهای بزرگ کارگری وین، از جمله اتحادیه کارگران بافنده و اتحادیه کارگران چاپ ایجاد گردیدند. بزگرتب. اب. سازمانها. کا. گ. ک. اتحادیه

در سازماندهی جنبش در سیلیسیا نقشی فعال داشت. همچنین اعضاء دیگر اتحادیه در تشکلهای کارگری فرانکفورت، هانوفر، مونیخ، هامبورگ، کاسل، دوسلدورف و غیره فعال بودند. برلین یکی از پایگاههای اصلی و مراکز عمده فعالیت اتحادیه کمونیستها بود. یکی از سرشناس ترین اعضاء اتحادیه بنام استفان بورن برغم مواضع رفرمیستی که بعدا اتخاذ نمود، در نخستین ماههای انقلاب نقش برجسته ای در سازماندهی کارگران و ایجاد اتحادیه های کارگری ایفا نمود. او یک انجمن جدید تحت عنوان کمیته مرکزی کارگران ایجاد نمود که ۲۸ نماینده اتحادیه های صنفی بآن وابسته بودند. اندکی بعد روزنامه کارگران آلمان را منتشر ساخت که در آن از منافع کارگران دفاع میشد. پس از بروز اختلاف در تحریریه این روزنامه که گروهی با تفکرات اکونومیستی بورن بمخالفت برخاسته بودند وی روزنامه خلق را منتشر ساخت. این روزنامه در همان حال که ایده سازش میان کارگران و سرمایه داران را تبلیغ میکرد، خصلت متناقض خود را حفظ کرده بود، بخشا از مواضع پرولتری دفاع میکرد و مقالات مارکس و انگلس را منتشر میساخت.

مارکس و انگلس که در مراحل اولیه جنبش بعلت اختلاف نظر با گتچالک به اتحادیه کلن نپیوسته بودند، فعالیت خود را از طریق حزب دمکراتیک پیش میبردند که در میان کارگران وزحمتکشان نفوذ داشت. آنها با استفاده از ارگان این تشکل دمکرات که تقریبا تماما در اختیار آنها قرار داشت، به تبلیغ و ترویج ایده های کمونیسم علمی پرداختند. در مراحل بعد نیز تلاش خود را برای متحد ساختن تمام تشکلهای کارگری آلمان مبدول داشتند.

انقلاب و رشد اتحاد و تشکلهای کارگری

دخالط طبقه کارگر در انقلاب و افشاء روزافزون ماهیت بورژوازی، به اتحاد، تشکل و آگاهی کارگران مدد رساند. کارگران توام با مبارزه سیاسی خود در جنبش عمومی برای تحولات دمکراتیک، دست به ایجاد تشکلهای سیاسی و صنفی کارگری زدند. در ژوئن ۱۸۴۸، کارگران چاپخانه ها در ماینز جمع شدند و اتحادیه چاپچی های سراسر آلمان را بنا نهادند. در اواخر اوت و اوائل سپتامبر، کارگران دخانیات نیز یک اتحادیه در مقیاس ملی تشکیل دادند.

" در اواخر ماه اوت ۱۸۴۸ کنگره کارگران در برلین تشکیل گردید. نمایندگان چهل سازمان (از پروس شرقی، مکلنبورگ و ساکسونی) در آن حضور داشتند. کنگره، یک سازمان ملی کارگری بنام اخوت کارگران را بر طبق الگوی کمیته مرکزی کارگران برلین تشکیل داد. در مدتی کوتاه حدود یکصد اتحادیه، به اخوت کارگران پیوستند. بسیاری از آنها فقط به مسائل صرفا اقتصادی علاقمند بودند. اما برخی از آنها در فعالیتهای سیاسی نیز مشارکت داشتند. مدتی بعد کمیته مرکزی اخوت، دفتر مرکزی خود را در لایپزیک تاسیس نمود. "

" در پایان ژانویه ۱۸۴۹، کنگره اتحادیه های کارگری جنوب غربی آلمان در هایدلبرگ برگزار شد. این کنگره، پیوستن خود را به اخوت کارگران اعلام نمود و تصمیم گرفت که در آینده یک اتحادیه سراسری کارگران آلمان را ایجاد نماید. چنین برنامه ریزی شده بود که آنرا در یک کنگره سراسری کارگران آلمان، در ژوئن ۱۸۴۹ در لایپزیک تشکیل دهند. " در آوریل ۱۸۴۹، اتحادیه کارگران کلن به اخوت کارگران پیوست و از همه اتحادیه های کارگران ایالت راین خواست که انجمنهای منطقه ای تشکیل گردند. " (۷۴) تا این زمان اخوت کارگری ۲۵۰ شاخه محلی داشت و یک سازمان قدرتمند تبدیل شده بود، اما تعرض قطعی ضد انقلاب و سلب تمام آزادیها، دیگر امکان برگزاری کنگره لایپزیک را نداد لذا سازمان ملی متحد طبقه کارگر نتوانست شکل بگیرد.

مهذا طی این دوره همانا اتحاد و تشکل روزافزون کارگران، مداوما قدرت مقابله آنها را در برابر تعرضات ارتجاع افزایش داد. در هر کجا که تشکلهای کارگری وجود داشت، مقاومت در برابر تعرضات ضد انقلاب شدیدتر بود. مقاومت کارگران در ۱۸ سپتامبر در فرانکفورت، مقاومت کارگران

جنبش کارگری در آمریکا

روند شکل گیری جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر که در انگلیس و فرانسه تا پایان نیمه اول قرن نوزدهم به مرحله عالی خود رسیده بود و در آلمان مراحل اولیه تر خود را طی میکرد، محدود به اروپا نبود. در آمریکا نیز همین روند در ربع دوم قرن نوزدهم دیده میشود.

در ایالات متحده، فعالیت کارگران در عرصه سیاسی منجر به پیدایش چندین حزب محلی کارگری در اواخر دهه ۲۰ گردید. اولین نمونه چنین احزابی در ۱۸۲۸ در فیلادلفیا و ضمیمه بعدی آن در ۱۸۲۹ در نیویورک بود. در فاصله سالهای ۲۱-۱۸۲۸ حدود ۶۱ نمونه از این احزاب با ۵۰ روزنامه مختص آنها وجود داشت. این احزاب کارگری محلی، برای محدود نمودن استثمار زنان و کودکان، ده ساعت کارروانه، ایجاد مدارس عمومی، یک سیستم ارضی دمکراتیک و غیره مبارزه میکردند. (۷۶)

این احزاب در برخی ایالات نظیر فیلادلفیا و نیویورک، در انتخابات ایالتی نیز شرکت میکردند. کاندیداهای کارگر معرفی مینمودند و از میان کاندیداهای آنها چندین تن بعنوان نماینده نیز انتخاب شده بودند.

این احزاب هرچند که هنوز محلی بودند و مطالباتی که عنوان میکردند بیشتر خصیصی رفیعی داشت تا انقلابی و سوسیالیستی، معهذ گامهای نخستینی بودند که پرولتاریای آمریکا در روند شکل گیری جنبش سیاسی مستقل خود برمیداشت.

ادامه دارد

منابع:

- ۷۲- تاریخ اتحادیه کمونیست، انگلس
- ۷۴- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول
- ۷۵- انقلاب و ضد انقلاب در آلمان، انگلس
- ۷۶- طرح تاریخ جنبش جهانی اتحادیه ای، ویلیلم فوستر

عمومی کارگران بود. رشد تشکل و آگاهی کارگران و توسعه مبارزه طبقاتی بورژوازی را به هراس انداخت. در ماه اوت بورژوازی تعرض خود را علیه کارگران آغاز نمود و کوشید مستمریهای کارگران را قطع کند. مسئله از این قرار بود که در جریان بحران اقتصادی بسیاری از کارگران از کار بیکار شده و میبایستی بخرج دولت با استخدام مشاغل عمومی درآیند. منبع مالی آن نیز میبایستی از طریق مالیاتها و صندوق شهر وین تامین گردد. بورژوازی که تحت فشار کارگران باین طرح تن داده بود، اکنون میخواست آنرا ملغا سازد. لذا حکومت طی فرمانی مستمری دولت به کارگران را قطع نمود و دستمزدها را کم کرد. این اقدام ضد کارگری بورژوازی، اعتراض کارگران را برانگیخت. در ۲۳ اوت کارگران دست به تظاهرات زدند. گارد ملی بورژوائی و دیگر نیروهای نظامی حکومت به مقابله با کارگران برخاستند. درگیری میان کارگران و نیروهای مسلح حکومتی آغاز گردید. کارگران موسسات مختلف شهر نیز به یاری کارگران معترض آمدند. نبرد شدت گرفت. بورژوازی با تمام قوا علیه کارگران دست به عمل زد و بقول انگلس حمام خون بزرگی برپا کرد. ۲۰ کارگر کشته و بیش از ۲۰۰ تن زخمی شدند. این رویداد، روند سلب اعتماد کارگران از بورژوازی را تشدید کرد. لذا در جریان نبردهای آتی میان بورژوازی و اشرافیت، پرولتاریا دیگر همانند نخستین روزهای انقلاب حاضر نبود به خواستهای بورژوازی تن دهد و به او اعتماد کند. اما این بدان معنا نبود که از نقش سیاسی پرولتاریا در جریان تحولات اطریش کاسته شود. کارگران اطریش در جریان گسیل نیرو به مجارستان، مخالفت قاطع خود را نشان دادند. در جریان تظاهرات ۶ اکتبر که طی آن وزیر جنگ کشته شد و امپراطور مجدداً مجبور به فرار گردید، کارگران و زحمتکشان با یورش به اسلحه خانه های حکومت هزاران اسلحه بدست آوردند و با همین سلاحها در جریان تعرض همه جانبه ارتجاع که در فاصله ۲۸ تا ۲۰ اکتبر صورت گرفت، با تشکیل گارد مستقل پرولتری، جنگیدند و تا آخرین لحظه پیروزی ارتجاع، برجسته ترین مقاومت را نشان دادند.

اطلاعیه مشترک

موج اعدام آزادیخواهان در کردستان را متوقف کنید!

بدنبال اطلاعیه مطبوعاتی پیشین حزب دمکرات کردستان ایران مبنی بر اعدام ۹ نفر از مبارزان آزادیخواه در کردستان ایران، اطلاع میرسد که موج این اعدامها ادامه دارد و بنابر اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران که روز سوم اکتبر ۱۹۹۵ صادر شده است، یکی دیگر از مبارزان خلق کرد بنام رشید ابوبکری اهل روستای " کانی ره ش " از توابع اشنویه در زندان ارومیه بدار آویخته شده است.

رژیم جمهوری اسلامی خواسته های برحق مردم را جز با سرکوب و مرگ پاسخ نمیدهد و هرچه بیشتر خود را در محاصره بحران همه جانبه و نارضانی و خشم فزاینده توده های مردم میباید، برای نجات خود بیشتر به سرکوب و کشتار متوسل میشود.

ما ضمن اعلام حمایت قاطع خود از حق ملل برای تعیین سرنوشت خود و تداوم مبارزه با هرگونه ستم و نابرابری میان خلقهای ساکن ایران، جنایات اخیر رژیم جمهوری اسلامی و اعدام ده تن از مبارزان کرد را شدیداً محکوم میکنیم و از نهادهای بین المللی و مجامع مدافع حقوق بشر خواهان تلاش برای متوقف کردن موج این اعدامها هستیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۴ اکتبر ۱۹۹۵

ارتجاع برآتش جنگ می دمدم

وپنانهنده پذیری جمهوری اسلامی نیز سروصدای زیادی براه می انداخت. اکنون اما که عجلالتا تیرش به سنگ خورده و مرتجعین دیگری دست بالا را در تحولات داخلی افغانستان دارند، در بجهوجه تشدید جنگ و کشتار و خرابی حتی، نه فقط پذیرای قربانیان بلاشک جنگ ارتجاعی نیست، بلکه با اعمال زور و فشار آوارگان افغانی را به افغانستان جنگ زده باز میگرداند و ظرف کمتر از شش ماه حدود دویست هزار نفر از آنان را عودت داده است و بعبارت دیگر آشکار و بی پرده، ابتدائی ترین حقوق پناهندگان افغانی را با این درجه از وسعت نقض کرده است و میکند و جالب اینجاست که در نقض حقوق این دسته از پناهندگان، سازمانی که خود مدعی دفاع از حقوق پناهندگی است نیز نقش عمده ای بازی میکند. آواره شدن میلیونها تن از مردم زحمتکش افغانستان که از جهنم جنگ و کشتار ویرانی گریخته و به کشورهای همسایه خصوصاً ایران و پاکستان پناه آورده اند و بعد از مدتها در بدری و بی خانمانی بار دیگر به همان جهنم حواله داده میشوند تنها یکی از جنبه ها و نتایج جنگهای ارتجاعی جاری در افغانستان است.

اخبار و گزارشات کارگری جهان

سراسر کشور را فراگرفت. میلیونها نفر با بتعمیل کشاندن کارخانه ها، مدارس، دانشگاهها و مغازه ها به راهپیمایی در داکا پرداختند و خواهان کناره گیری دولت خالد ضیاء شدند. در این راهپیمایی، حمله پلیس به تظاهرکنندگان، ۱۶۰ مجروح برجای گذاشت.

اسپانیا - روز ۲۱ اوت ۱۴ تن از معدنچیان معدن میدیس در شمال اسپانیا در اثر انفجار و ریزش بخشی از دیواره معدن، در اعماق ۴۰۰ متری کشته شدند. روز بعد، در اعتراض به سطح نازل استانداردهای ایمنی در معدن، معدنچیان سراسر اسپانیا دست از کار کشیدند و در مراسم تدفین قربانیان این سانحه شرکت نمودند.

این سومین حادثه در معدن ذغال سنگ اسپانیاست. در سال ۱۹۷۵ طی انفجاری در معدنی در نزدیکی بارسلون ۲۸ معدنچی و در سال ۱۹۹۱ در معدن آسورین ۱۷ معدنچی کشته شدند.

فرانسه - روز ۱۲ سپتامبر هزاران نفر از پرسنل خدمه پرواز شرکت هوایمائی ایر فرانس در اعتراض به موج وسیع اخراجها، دست از کار کشیدند. در نتیجه این اعتصاب، ۹۰ درصد پروازهای خارجی ایرفرانس متوقف گردید.

انگلستان - کارکنان آتش نشانی شهر لیورپول و حومه بخاطر افزایش دستمزدها و در اعتراض به بیکارسازیها در نیمه اول شهریور دست به اعتصاب زدند. اتحادیه کارکنان، اعتصابات وسیعتری را در دستور کار خود قرار داده است.

انگلستان - در هفته اول شهریور، کارکنان ایستگاههای قطار و رانندگان مترو در لندن بخاطر افزایش حقوق و کاهش ساعات کار، دست از کار کشیدند. طی این اعتصاب یک روزه ۵۵۰۰ تن از اعضای اتحادیه RMT، حمل و نقل، کشتیرانی و راه آهن را فلج نمودند.

گزارش آکسیونهای یادبود جان باختگان قتل عام ۶۷

بدست حاکمان جنایتکار رژیم اسلامی صورت پذیرفته، با خواندن مقالات، سرودهای سنتی و انقلابی و بازگو نمودن خاطرات آن دوران سیاه، جلوه ای حماسه ای به جمع متحصنین داده بود. این مراسم که بایک دقیقه سکوت به احترام عظمت شهیدان برگزار شده بود، برتداوم مبارزات پیگیر بر علیه دیکتاتوری رژیم اسلامی صحه نهاد، و حرکت اعتراضی و افشاگرانه متحصنین راجزنی از مبارزات مردم دلیر ایران بر علیه این نظام قرون وسطانی، قلمداد می نماید.

کارخانه بیرون راند. علیرغم حمله وحشیانه پلیس، کارگران متحدا رای برتداوم اعتصاب داده و اعلام نمودند تا کسب مطالباتشان به حرکت خود ادامه خواهند داد.

قوانین و مقررات شدید حاکم در این کارخانه یکی از علل اعتصاب فوق است. بموجب این مقررات تاخیر بیش از ۱۰ دقیقه بمنزله غیبت تلقی میشود.

مکزیک - در اواخر اوت سال جاری، نیروهای سرکوبگر پلیس در مکزیک طی یک حمله وحشیانه با اعزام ۲۵۰۰ نیروی مسلح، دستفروشان خیابانی در مکزیکوسیتی را مورد حمله قرار دادند که منجر به مجروح شدن ۱۱ تن از دستفروشان گردید.

از دسامبر ۹۴ بدنبال سقوط پزو، بیش از نیم میلیون تن بیکار شده که غالباً برای تامین معاش به دستفروشی در معابر و خیابانها میپردازند.

ترکیه - از اوائل سپتامبر، موج اعتصابات کارگری ترکیه را فرا گرفته است. صدها هزار کارگر با برپائی اعتصابات وسیع و راهپیمائی در شهرهای مختلف، در اعتراض به بیکاری، فقر و محدودیت فعالیت های اتحادیه ای، مبارزه برخاستند. همچنین اتحادیه های کارگری هشدار داده اند که چنانچه مطالبات آنها متحقق نگردد، دست به اعتصابات گسترده تری خواهند زد.

بنگلادش - روز ۱۲ سپتامبر بدعوت فدراسیون اتحادیه کارگران خدمات فنی، هزاران کارگر راه آهن بنگلادش در اعتراض به سطح نازل دستمزدها، دست از کار کشیدند. این حرکت اعتراضی موج وسیعی از اعتراضات کارگری را بدنبال داشت. روز ۱۶ سپتامبر اعتصاب عمومی

ترکیه - روز ۲ سپتامبر، قریب به ۱۷۰ تن از پناهجویان ایرانی در آنکارا که از تاریخ ۴ اوت سال جاری در دفتر حزب متحد سوسیالیست ترکیه در اعتراض به استرداد متقاضیان پناهندگی دست به تحصن زده اند، مراسمی در گرامیداشت خاطره جان باختگان قتل عام ۶۷ برگزار نمودند.

دبیر خانه تحصن، در اطلاعیه ای مراسم فوق را چنین گزارش نموده است: «... مراسم گرامیداشت خاطره شهیدان ۱۰ شهریور ۱۳۶۷ که

آلمان - کارگران فولکس واگن در آلان بدنبال اعتصاب چند ساعته روز ۲۲ اوت که به منظور هشدار به کارفرمایان برپا شده بود، روز ۲۶ اوت در اعتراض به شناور کردن ساعات کار، افزایش ساعات کار و حذف اضافه دستمزد روزهای شنبه دست بیک اعتصاب وسیع زدند. در این روز بیش از ۱۵ هزار کارگر دست از کار کشیدند.

روز ۴ سپتامبر نیز بیش از ۷۰ هزار کارگر عضو EG متال ضمن برپائی یک اعتصاب چند ساعته تولید در ۶ مجتمع تولیدی متعلق به فولکس واگن را مختل نمودند.

آرژانتین - بدعوت فدراسیون سراسری کار در آرژانتین، روز ۶ سپتامبر بیش از صد هزار کارگر در اعتراض به بیکاری فزاینده دست بیک اعتصاب ۱۲ ساعته در شهر بوئنوس آیرس زدند. در همین روز کارگران در شهرهای کوردوبا و توکومان نیز ضمن اعلام یک اعتصاب یکروزه، تولید را متوقف نمودند.

اوکراین - در اواسط ماه اوت سال جاری، معدنچیان معادن ذغال سنگ در اوکراین بخاطر افزایش دستمزد و برخورداری از بیمه بازنشستگی و بهبود بیمه درمانی و در اعتراض به بتعمیق افتادن دستمزدها، دست به اعتصاب زدند. معدنچیان ضمن برپائی این اعتصاب، هشدار دادند چنانچه مطالبات آنها تحقق نیابد، در زمستان سال جاری به اعتصابات گسترده تری دست خواهند زد. معدنچیان همچنین خواهان کنترل بر قیمت گذاری ذغال سنگ شده اند.

آمریکا - طبق آمار منتشره از سوی وزارت کار آمریکا بین ماههای ژانویه تا ژوئیه ۹۵، ۱۴۴۰۰۰ شغل در بخش دولتی حذف شده است. در بخش خدمات تعداد مشاغل حذف شده ۱۴۲۰۰۰ میباشد. بدین ترتیب نرخ بیکاری در بین سیاهپوستان آمریکا به ۱۱٫۱ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که نرخ بیکاری در بین سفیدپوستان ۴٫۸ درصد میباشد.

کانادا - کارگران شب کار لاستیک سازی بریجستون - فایرستون در Joliette کانادا، نیمه شب ۲۲ اوت در اعتراض به مخالفت کارفرمایان با انعقاد قرارداد جدید دسته جمعی، دست از کار کشیدند. سپس پلیس ضد شورش کارخانه را محاصره نمود و با زور اسلحه کارگران را از محل

شاه بقدر کافی وسعت و اعتلاء یافت ، تمام این واحدهای ضد شورش آب شدند. حالاهم فرمانده نیروی سرکوب جمهوری اسلامی میتواند تا زمانیکه جنبش منفرد و محلی است ، به نقش بازدارنده نیروی ضد شورش و اکنش سریع اش امیدوار باشد، اما قطعاً این جنبش اعتلاء خواهد یافت و شکلی سراسری بخود خواهد گرفت ، در آنصورت سرنوشت و کارآئی نیروی و اکنش سریع جمهوری اسلامی همان خواهد بود که واحدهای ضد شورش رژیم شاه .

* ارتجاع برآتش جنگ می دهد

چندین سال است که افغانستان درآتش جنگهای ارتجاعی میان باندهاودسته جات متعدد مذهبی میسوزد. جریانهای مسلح و ارتجاعی که غالباً ازحمایت دولتهای ارتجاعی منجمله دول ارتجاعی منطقه برخوردارندوهرکدام تکه ای ازخاک افغانستان رادراختیاردارند، مدتهاست که دریک جنگ ارتجاعی، باتفاق به ویران کردن کشورافغانستان مشغولند. آتش جنگ نه فقط میان گروههای شیعی و سنی ، که میان خوددسته جات سنی مذهب و خود گروههای شیعی مذهب نیز گرم است وروزی نیست که مناطقی ازشهرهاروروستاها، اماکنی نظیرمدارس و بیمارستانها تخریب و طعمه شعله های این جنگ نشوندوده ها و صدها انسان بی گناه قربانی و آواره نگردند. روند خرابی واز هم پاشی کشورافغانستان مدتهاست که باورود گروه طالبان به جمع دسته جات مرتجع و مسلح ، ابعاد وسیع تری بخودگرفته است . گروه طالبان که خودراازجریان های مرتجع طرفدار حکومت اسلامی نیز " اسلامی " ترمیداندوبه سرعت توانسته بودنفوذ زیادی کسب نموده وبخش زیادی ازخاک افغانستان راتسخیر کنددرآوانل سال جاری دراطراف کابل متحمل شکست هائی شد ومجبوربه عقب نشینی گردید. اما این عقب نشینی زیاد بطول نیانجامید ومجددا حملات خودراعلیه دیگریاندهای مسلح ودروهله نخست علیه دولت ربانی ومناطق تحت نفوذ وی ازسرگرفت واین بارنیز به سرعت توانست چندین استان درغرب افغانستان، فرودگاه " شیندند " بزرگترین پایگاه هوائی نیروهای دولتی دراین منطقه ونیز شهراستراتژیک هرات راه تصرف خوددرآورد . بدنبال تشدید جنگ درمناطق غربی افغانستان وسقوط هرات ، بسیاری از مردم بیگناه این مناطق ، اجباراً خانه وکاشانه خودراترک نموده وبرای پناه بردن به مکان امنی به سمت مناطق مرزی ایران آواره شدند. گفتنی است که حاکم شهرهرات پس ازشکست ازنیروهای طالبان به مناطق مرزی ایران عقب نشینی کرده وبهمراه چندین نفرانزیروهای خودبه ایران گریخت وبدین سان استان های غربی افغانستان میان مرتجعین دست بدست شدوبه تسلط نیروهای طالبان درآمدومناطق تحت سلطه این جریان به ۱۴ استان ازمجموعه ۲۰ استان افغانستان افزایش یافت که هم اکنون نیز درتدارک حمله به کابل است .

ورشکستگی سیاسی و م . . .

• • • • • مطلق مردم ، سالها جنگ وکشتار، سرکوب ، زندان واعدام و... همگی بیانگر ورشکستگی سیاسی حکومت اند. کسی توطئه ای برای روی گردانی مردم از حکومت و بی ثباتی وناتوان نشان دادن آن طراحی نکرده است . حکومت بدست خود وبا عمل خود ورشکستگی اش را. به همگان نشان داد. حالا هم این ورشکستگی سیاسی بمرحله ای رسیده که مردم نه تنها هیچگونه اعتماد سیاسی ، معنوی و اخلاقی به حکومت ندارند، بلکه برای برافکندن آن تلاش میکنند.

بقدرت رسید، برطبق وعده و وعیدهایش قراربود برترین حکومت جهانی باشد ، به تمام نابسامانها ، فجایع ، بی عدالتیها ، اختناق وسرکوب رژیم سلطنت پایان بخشد و صلح ورفاه و خوشبختی وآزادی بارمغان آورد. اما توده مردم درعمل دیدند که این ادعاها چیزی جز يك مشت دروغ و فریب نبوده است . نه تنها هیچ بهبودی نسبت به گذشته دروضعیت آنها صورت نگرفت بلکه اوضاع درتمام عرصه ها بمراتب اسفب بارتر وفاجعه بارتر از گذشته شد. اقتصادی سرتا پا غرق دربحران، بیکاری، تورم ، فقر فراگیر توده مردم ، بی حقوقی

* واحدهای واکنش سریع و « استراتژی بازدارندگی »

سازماندهی نیروی ویژه ای را در دستور کار قرار داد که سریعاً در هر شهر ومنطقه ایران قادر به عمل وسرکوب جنبش باشد . هنگامی که خبر تشکیل این واحدها برای اولین بار منتشر شد، سران رژیم همگی کوشیدند، هدف از تشکیل این واحدها را مقابله با تهاجم خارجی معرفی کنند، اما اکنون یکی از مهمترین سرکردگان ارگانهای سرکوب رژیم بدون هرگونه پرده پوشی ، آنرا یکی از " خط مشی های استراتژی بازدارندگی " یا بعبارت صریح تر مقابله وپیش گیری باصطلاح شورش معرفی می نماید ، ومیکوید هدف این نیرو آنست که سریعاً " هرگونه تحرکی از سوی دشمنان را درداخل مرزها خفه کرده ودرابتدای شکل گیری آن را خنثی کند . " پرواضح است که منظور این سرکرده مزدوران سرکوبگر رژیم از تحرك دشمنان درداخل مرزها، همان جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان ایران است . چون نیروی واکنش سریع را برای بکیر وبنند وکشتار یکی دو نفر بکار نمیگیرند. نیروی واکنش سریع که متشکل از هزاران نیروی آموزش دیده سپاه وسیع است ، فقط در مقابل جنبش توده ای بکار گرفته میشود . اما اینکه چرا سران ومزدوران حکومت که تا کنون تلاش میکردند هدف از تشکیل واحدهای ضد شورش واکنش سریع را پنهان سازند، اکنون خود آشکارا بآن اعتراف میکنند، دقیقاً به ترس وهراس رژیم از جنبش توده ای ورشد و اعتلاء آن مربوط میگردد. سرکرده مزدوران سرکوبگر حکومت میخواهد با توضیح اهداف واحدهای واکنش سریع، مردم را مرعوب کند وبگوید که نیروهای ضد شورش آماده اند تا هرگونه جنبش اعتراضی و نارضایتی را درنطفه خفه کنند. گویا این مزدور فراموش کرده است که پیش از جمهوری اسلامی هم کاردهای ضد شورش شهربانی و گارد جاویدان ، واحدهای کلاه سبز وانواع واقسام نیروهای ضد شورش وجود داشت . اما کارآئی آنها فقط مختص دورانی بود که جنبش بقدر کافی اعتلاء پیدا نکرده بود. همسر، که جنبش، توده مردم علمه رژیم

محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران طی مصاحبه ای در ۲۷ شهریور با خبرگزاری جمهوری اسلامی به توضیح استراتژی نظامی حکومت برای مقابله حرکتیهای براندازی حکومت یا بگفته او "استراتژی بازدارندگی " پرداخت ، و برای نخستین بارصریح وآشکار پرده از روی مقاصد سرکوبگرانه حکومت در ارتباط با تشکیل واحدهای عاشورائی موسوم به نیروهای واکنش سریع برداشت . او هدف از تشکیل واحدهای واکنش سریع را خفه کردن هرگونه تحرکی درداخل کشور اعلام نمود. فرمانده سپاه پاسداران گفت : " ایجاد نیروی واکنش سریع به عنوان یکی دیگر از خط مشی های استراتژی بازدارندگی است " و افزود "نیروهای مسلح ایران با این استراتژی میتوانند درمدت کوتاهی هرگونه تحرکی از سوی دشمنان را درداخل مرزها خفه کرده ودر ابتدای شکل گیری آن را خنثی کنند . "

البته از همان آغاز تشکیل واحدهای ضد شورش عاشورا وسپس طرح واحدهای واکنش سریع ، برهرفردآگاهی روشن بود که سازماندهی این واحدهای سرکوب ، مختص مقابله با موج قیامها، جنبش های توده ای واعتصابات پرمایه است . رژیم که طی چند سال اخیر با یکرشته قیامهای محلی درمناطق مختلف ایران روبرو شده است ، با سازماندهی این نیروی ویژه کماندونی که علاوه برآموزش وتخصص درزمینه مبارزه علیه باصطلاح شورش قابلیت حمل ونقل سریع و عملیات فوری درهرگوشه ایران را داراست ، درتلاش است که هرگونه تجلی نارضایتی را درنطفه خفه کند. رژیم بویژه پس از قیام مردم مشهد وقزوین باین نتیجه رسید که دربرابر سیل بنیان کن جنبش توده ای نیروهای سرکوب محلی قادر به ایستادگی وسرکوب جنبش نیستند وتا بخوهد نیروی سرکوب کمکی از مناطق اطراف برسد، لاقلاً یکی دو روز بطول می انجامد که این خود احتمال گسترش قیام را به مناطق دیگر بیشتر میکند وشاید هم سر رشته امور بطور کلی، از دستش خارج گردد . لذا

دولتهای ارتجاعی منطقه که هریک از زاویه منافع خود به این درگیریهای خونین و کشتار و خرابی مینگردند، در عین دمیدن بر آتش این جنگ، اهداف و مقاصد معینی را نیز تعقیب میکنند. یک روز بعد از سقوط هرات، دولت ربانی که کابل و مجموعاً ۹ استان دیگر افغانستان را در اختیار دارد، طی یادداشتی به سازمان ملل، پاکستان را به حمایت از طالبان و مداخله در امور افغانستان متهم کرده و همان روز هزاران افغانی در اعتراض به این مسئله سفارت پاکستان را در کابل به آتش کشیده و کارکنان آنرا نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند. بدنبال این واقعه، روابط پاکستان و افغانستان تیره تر شد. گرچه مقرات اصلی طالبان در پیشاور در شمال پاکستان قرار دارد و از حمایت این کشور نیز برخوردار است، مع هذا پاکستان این اتهامات را رد کرد. پاکستان نیز مانند دیگر دولتهای ارتجاعی منطقه، از فکر نفوذ در میان مسلمانان افغانستان غافل نبوده است. پاکستان نه فقط از این طریق می خواهد در برابر گروههای مرتجع طرفدار حکومت اسلامی و در برابر نفوذ جمهوری اسلامی از موقعیت برتری برخوردار باشد، بلکه همچنین می خواهد از این طریق مناسبات خویش را با جمهوریهای آسیای میانه نیز گسترش دهد. هرات که اخیراً به تصرف طالبان در آمد یک شهر مهم استراتژیکی است که میتواند بعنوان یک خط مواصلاتی میان پاکستان و جمهوریهای یاد شده ایفای نقش کند. رهبران پاکستان نیز تسایل خویش را به گسترش روابط اقتصادی و مبادلات تجاری با این کشورها پنهان نکرده اند و حتی بر سر ایجاد یک بزرگراه که پاکستان را از طریق افغانستان به این جمهوریها مرتبط سازد، با نژادستان توافق کرده اند. میزان مبادلات اقتصادی و تجاری پاکستان با این جمهوریها در حال حاضر و در مقایسه با ایران و ترکیه بسیار ناچیز است و بر سر داشتن سهم بیشتر در این مبادلات هر سه کشور باید یکدیگر رقابت میکنند. عربستان سعودی نیز برای افزایش نفوذ خود در افغانستان شديداً با جمهوری اسلامی رقابت میکند و کمک های مالی- تسلیحاتی کلانی نیز در اختیار باندهای مسلح طرفدار خود قرار میدهد و خلاصه آنکه هر کس در فکر منافع و افزایش نفوذ خویش است حال اگر که این منافع در شعله ور نگاهداشتن این درگیریهای خونین و جنگهای ارتجاعی و در کشتار مردم بیگناه و خرابی و ویرانی شهرها و روستاها و بالاخره در آوارگی میلیونها تن از مردم افغانستان تامین میشود، آنان هیچ شرم و ابائی ندارند از اینکه سالیانی دراز حتی، آتش این جنگ را شعله ور نگاهدارند.

۲۰۰ هزار پناهنده افغانی بازگردانده شدند

جمهوری اسلامی نیز در پی تامین منافع ارتجاعی و پان اسلامیتی خود در افغانستان و یکی از مسببین اصلی جنگ ارتجاعی کنونی در این کشور بشمار میرود که جهت ایجاد حکومتی اسلامی، ز دیر باز به مداخله در امور افغانستان پرداخته و با

کمکهای مالی و تسلیحاتی به دسته جات اسلامی مسلح طرفدار خود، آتش این جنگ را برافروخته و روشنش نگاهداشته است. حکومت اسلامی چندین سال است که سیاست جنگ طلبانه ای را از کانال گروههای مسلح وابسته به خود در این کشور تعقیب میکند. اما از آنجا که طرفداران حکومت اسلامی در جنگ میان دیگر دسته جات مسلح و ارتجاعی نتوانسته اند قدرت و نفوذ قابل ملاحظه ای بدست آورند و در عوض گروه طالبان که گروه رقیب طرفداران جمهوری اسلامی بحساب می آید، چنین موقعیتی را کسب کرده است، هم اکنون در ظاهر دم از صلح میزنند و گروههای مختلف را باصطلاح به آشتی با یکدیگر دعوت میکند. جمهوری اسلامی در همان حال که به تجهیز و تسلیح نیروهای مرتجع طرفدار خویش ادامه میدهد، اما توازن قوای موجود میان نیروهای مرتجع طرفدار عربستان و پاکستان و دسته های مسلح وابسته به خود را به زیان خویش می بیند. حکومت اسلامی نارضایتی خویش را از قدرت گیری طالبان پنهان نکرده و گاه حتی از این ناحیه احساس خطر نیز میکند. روشن است که حکومت اسلامی نیز همچون دیگر دولتهای مرتجع درگیر در مساله افغانستان در فکر منافع و امتیازات خویش است و ذره ای در فکر خرابیهای حاصله از جنگهای ارتجاعی در این کشور و یا کشتار مردم بی گناه و آواره شدن میلیونها تن از مردم مناطق جنگ زده نمی باشد. با وجود تبلیغات کر کننده و چندین ساله رژیم پیرامون پناه دادن به افغانیان آواره، اکنون مدتهاست که بازگرداندن آوارگان افغانی را آغاز کرده است و هم اکنون در سطح علنی نیز این مساله را عنوان میکند. در پی تشدید جنگ میان طالبان و نیروهای دولت ربانی در هفته دوم شهریور ماه، وزیر کشور حکومت اسلامی که در " مراسم گشایش سمینار روسای دفاتر امور اتباع و مهاجرین خارجی " در مشهد سخن میگفت چنین عنوان کرد که " از این پس پذیرش پناهندگان جدید تنها در چارچوب مقررات بین المللی آنهم در شرایط کاملاً اضطراری صورت میگیرد و از سکونت پناهندگان جدید در شهرها مانع خواهد شد " وی که مدعی شد، طی ۱۶ سال گذشته جمهوری اسلامی بهترین رفتار را با پناهندگان داشته است، خطاب به پناهندگان و مهاجرین افغانی گفت " تحت هیچ شرایطی مهلت اقامت مهاجرین دارای کارت موقت تمدید نخواهد شد " و " این دسته از مهاجرین حق سکونت در شهرها و روستاهای ایران را ندارند و در صورت بازنگشتن به کشورشان در اردوگاه ها اسکان داده خواهند شد " (اسلام ۱۲ شهریور ۷۴)

دو روز بعد از این سخنان، شهر هرات بدست نیروهای طالبان افتاد. جمهوری اسلامی بلافاصله مرزهای خود با افغانستان و چند روز بعد تمام مرزهای شرقی کشور را بست. حکومت اسلامی با بستن مرزهای خود نه فقط از ورود آوارگان افغانی " آنهم در شرایط کاملاً اضطراری " مانع بعمل آورد، بلکه فشارهای خویش را جهت

بازگرداندن آوارگان افغانی افزایش داد. بسیاری از آوارگان افغانی که حاضر به بازگشت به کشورشان نبودند، به اردوگاههای خاصی که از طرف حکومت اسلامی و کمیساریای عالی پناهندگان به همین منظور احداث شده انتقال داده شده اند. بنا به اعتراف نبیل عثمان، کارشناس کمیساریای عالی پناهندگان در امور افغانستان هم اکنون بیش از ۲۱ هزار نفر آواره افغانی در این اردوگاهها بسر میبرند. نامبرده که رقم آوارگان افغانی مقیم پاکستان را ۱،۲ میلیون نفر عنوان نمود، مطرح ساخت که سازمان ملل کمکهای مالی خود را به این افراد بدلیل آنکه مایل نیستند به کشور خود بازگردند قطع کرده است و در شرایط حاضر فقط ۱۵٪ از این آوارگان که افرادی بی سرپرست و یا معلولین هستند مشمول دریافت این کمکها میشوند. کارشناس امور پناهندگی سازمان ملل اگر چه این سخنان را در مورد آوارگان افغانی مقیم پاکستان مطرح کرد، اما او در عین حال از یک توافق سه جانبه در مورد بازگرداندن آوارگان افغانی مقیم ایران به کشورشان که میان ایران و افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان به امضا رسیده است نیز پرده برداشت. طبق مفاد این توافقنامه طرفهای ایران و افغانستان به کمک کمیساریای عالی پناهندگان در امور افغانستان، پناهندگان افغانی مقیم ایران را تدریجاً به کشورشان بازخواهند گرداند. این پروسه که از قبل نیز آغاز شده بود، پس از جنگها و درگیریهای اخیر در مناطق غربی افغانستان نیز ادامه یافته و تشدید شده است. اقدامات و سخنان مسولین حکومتی نیز ناظر بر تشدید این فشارها و عملی کردن این توافقنامه است. مدیر کل " امور اتباع و مهاجرت خارجی " حکومت اسلامی یک روز بعد از این صحبت ها عنوان کرد " بر اساس طرحی که در وزارت کشور در حال تدوین است استان خراسان از اتباع خارجی تخلیه خواهد شد " (اسلام ۱۵ شهریور ۷۴). روزنامه سلام سه روز بعد نیز فاش ساخت که " ایران از ماه مارس تاکنون حدود ۲۰۰ هزار پناهنده افغانی را به افغانستان فرستاده است و باقی یک میلیون و ۵۰۰ هزار، تا سال ۱۹۹۸ بازخواهند گشت "

این اقدامات ضد انسانی در شرایطی صورت میگیرد که اوضاع داخلی افغانستان اگر که نسبت به چند سال قبل بدتر و ناامن تر نشده باشد لافل بهبودی در این جهت حاصل نشده است. حکومت اسلامی آن زمان که پیاده شدن نقشه های توسعه طلبانه و پان اسلامیتی و برقراری یک حکومت دست نشانده خویش را نزدیک میدید، به استفاده از این اهرم یعنی پذیرش آوارگان افغانی نیاز مبرمی داشت. حکومت اسلامی در همان حال که کارگران افغانی را در بدترین شرایط بکار و امید داشت و در برابر سخت ترین و سنگین ترین کارها، لقمه نان بخور و نمیری در اختیار آنان میگذاشت و در استعمار و حشیانه این کارگران زحمتکش حد و مرزی را نمی شناخت، پیرامون انسان دوستی های نوع اسلامی

یادداشت‌های سیاسی

✦ ورزشکستگی سیاسی مسئله توطئه

دیر زمانی است که مسئله ورزشکستگی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل شده است. این ورزشکستگی اکنون به آنچنان مرحله ای رسیده است که حتی مورد اذعان دستجاتی از مدافعان خود حکومت از همه نوع معمم و مکلائی باصطلاح عاقبت اندیش قرار گرفته است.

روزبروز این نظر در میان بخشهای وسیع تری از میان طبقه حاکمه و دارودسته ها و محافل مذهبی گسترش مییابد که اوضاع به مرحله خطرناکی نزدیک شده و بخاطر " نجات اسلام " و " حفظ قداست روحانیت " باید تا فرصت از دست نرفته، "روحانیون" خود را کنار بکشند و زمام امور را بدست سیاستمداران با تجربه بسپارند تا از وخامت بیشتر اوضاع جلوگیری شود. این گفتار درحقیقت، بزبان صریح بدینمعناست که حکومت اسلامی ناتوانی و بی کفایتی خود را در اداره امور کشور آشکارا نشان داده، وخامت اوضاع را به مرحله انفجار رسانده و اگر دیر بجنبید دیگر نه از جمهوری اسلامی خبری خواهد بود و نه از روحانیون و اسلام. سران حکومت هم البته وخامت اوضاع را فهمیده اند. آنها هم هر یک بنحوی احساس خطر میکنند و نگرانی خود را ابراز میدارند، اما تفاوت در این است که اینان وخامت اوضاع را به حساب ورزشکستگی سیاسی حکومت نمی گذارند بلکه آنرا نتیجه یک توطئه میدانند، و تمام نیروی خود را برای خنثی کردن این توطئه به کار گرفته اند.

از خامنه ای ورفسنجانی گرفته تا سران دستگاه مقننه و قضائیه رژیم، از سرکردگان حوزه علمیه تا خطبا و سخنرانان نماز جمعه، درهرظاهر نظر

و سخنرانی به هرمناسبتی، از وجود توطئه ای سخن می گویند که از سوی دشمنان برای بی ثبات و ناتوان نشان دادن حکومت طراحی شده است. آنها از نیروهای وابسته به حکومت، " امت حزب الله " " بسیجیان بیدار درصحنه " نیروهای مسلح و سرکوب، دستگاههای جاسوسی و اطلاعاتی و تبلیغاتی میخواهند که این " توطئه " را خنثی کنند. البته نیروهای مسلح آمادگی خود را برای سرکوب هرگونه تحرکی اعلام کرده اند. در بدر به دنبال ردیابی، شناسایی و دستگیری " توطئه " گران است. باندهای سیاه تجدید سازماندهی شده اند و غیره. معهدا تا کنون توفیقی درخنثی کردن " توطئه " کسب نکرده اند. اخیرا رفسنجانی طی ملاقاتی با مدیران صدا و سیما، دست به دامان آنها شد و برای خنثی کردن " توطئه " نقش مهمی به ارگانهای تبلیغاتی رژیم داد. او خطاب به آنها گفت " دشمنان نظام اسلامی با همه امکانات خود برای حذف تفکر حاکمیت دین و تضعیف اقتدار اسلامی درمدیریت جامعه تلاش میکنند. " " تلاشهای هماهنگ و گسترده ای برای ایجاد دلسردی و مایوس کردن مردم نسبت به نظام، آرمانهای مقدس و توانائی های آن از سوی دشمنان درحال انجام است که دراین موقعیت حساس و وظیفه همه رسانه ها و دستگاه های اطلاع رسانی و تبلیغی کشور ایجاب میکند، در مبارزه با این توطئه خطرناک هوشیار باشند. "

پس اگر تاکنون دستگاههای مختلف و رنگارنگ حکومت نتوانسته اند، توطئه را کشف و خنثی کنند، حالا نوبت صدا و سیماست که به وظیفه "خطیر" خود عمل کند تا شاید این " توطئه خطرناک " که میخواهد حکومت را ناتوان و بی ثبات و مردم را نسبت به نظام دلسرد و مایوس کند، خنثی گردد.

سران حکومت گویا هنوز نفهمیده اند که توطئه ای درکار نیست. آنچه که وجود دارد، واقعیت ورزشکستگی همه جانبه حکومت است. رژیم جمهوری اسلامی که برپایه توهم و ناآگاهی توده مردم

← ۱۴

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

گزارش آکسیونهای یادبود

جان باختگان قتل عام ۶۷

سوئد - روز ۱۷ سپتامبر بدعوت کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی، مراسمی دربرزگداشت زندانیان سیاسی درشهر مالو برگزار گردید. دراین مراسم که بیش از ۲۵۰ تن درآن شرکت کرده بودند، سه گروه موسیقی آرژانتینی و سوئدی و ایرانی، ترانه سرودهائی در همبستگی با مراسم اجرا نمودند. همچنین پیامهای همبستگی احزاب مترقی سوئد نیز قرائت گردید.

سوئد - مراسم سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی دراستکهلم که بدعوت کانون دفاع از زندانیان صورت گرفته بود، با شرکت ۲۰۰ تن برگزار شد. دراین مراسم گزارش نمایندگان صلیب سرخ و عفو بین الملل پیرامون نقض حقوق بشر درایران، ارائه شد. همچنین پیامهای همبستگی از سوی حزب مارکسیست لنینیست انقلابی سوئد، جبهه دمکراتیک ملی فیلی پین و جبهه خلق برای آزادی فلسطین و سازمانها و جریانات انقلابی و مترقی ایرانی درجلسه قرائت شد.

هلند - روز ۲۳ سپتامبر بدعوت کمیته های پناهندگی، سازمانها و جریانات سیاسی از جمله فعالین سازمان ما، مراسمی درگرامیداشت خاطره جان باختگان قتل عام ۶۷ درمیدان اصلی شهر آمستردام برگزار شد. دراین مراسم سازمانها و احزاب سیاسی ایرانی و هلندی اقدام به برپائی میز کتاب درفضای باز نمودند و غرفه های کتب، نشریات و نوار دانه گردید. اجرای قطعه نمایشی که مبارزه و مقاومت تحت سرکوب شدید را بنمایش میگذارد، موجب جلب توجه وسیع عابرین شد. اجرای ترانه سروده های فارسی و فیلی پینی بخش دیگر برنامه را تشکیل میداد. پیام احزاب سیاسی هلندی و کمیته های دمکراتیک در همبستگی با مراسم فوق قرائت شد. صدها تن با دیدار از غرفه ها و شرکت درمراسم، درجریان قتل عام ۶۷ قرار گرفتند.

اتریش - فعالین سازمان ما باتفاق سایر جریانات و نیروهای سیاسی انقلابی دراتریش، در سالروز قتل عام زندانیان سیاسی، با انتشار متن اعتراضی و ارسال آن به مجامع و نهادهای بین المللی، رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نمودند.

دانمارک - روز ۹ سپتامبر مراسمی درکپنهاگ در گرامیداشت یاد جان باختگان قتل عام ۶۷ برگزار گردید. دراین مراسم اطلاعیه های منتشره بمناسبت این روز و اشعاری از سعیدسلطانپور و احمد شاملو قرائت گردید.

← ۱۳

KAR Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)
No. 282, Oct 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق